



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

توانا بود و همسر که توانا بود

آثار ایران

از نشریات

اداره کل تحقیقات



۱۳۱۴ شمسی

جلد اول

آغاز

سایهٔ همایون شاهنشاه بزرگ ار آنروز که در بوستان ایران گسترده شد به نذها کلمهای بون از شاخه‌های کهن سر برزد بلکه ریشه‌های استوار باستانی هم که در حالک فراموشی نهان بود یکان یکان رندگمی و پرومندی از سر گرفت؛ نقر و لیروی از مردم ایران از نعمت تمتن جدید برخوردار و آیندهٔ خویش امیدوار گشتند و با گذشته پرافتخار و میراث باکان نامدار خود آشنائی از سر گرفتند.

وزارت معارف نیز دستور آن پیشوای بزرگ را پیروی کرده همت بگرد آوردن چیزهای کهن و ساختن موزهٔ بومگماشت و در پیشرفت‌های علمی و کوشش شهرهای باستانی دانشمندان خازخ و داخل را امیدوار و کامیاب کرد چنانکه در این سالها چندین دسته از پژوهندگان آثار کهن در هر گوشهٔ کشور بکوشهای علمی پرداختند و نیز وزارت معارف بدستیاری کارگران خود در ولایات دست مکارم مت‌مناهای باستان و جلوگیری اروپرای یادگارهای پیشینیان زد. چون کوشش ادارهٔ کل عتیقات که سرپرستی دانشمندان ایران شناس آقهای گذار اداره میشود اکنون بجائی رسیده است که فهرستی از بازمانده‌های روزگار پیشین فراهم آورد، دستور داده شد که این کتاب نوشته شود و صورتها و نقشه‌های سودمند آراسته گردد تا هر کس را از کنه‌های گراسپای کشور ایران آگاهی دست دهد و ذوق فطری مردم این ممالک از دیدار نمونه‌های بی‌نظیر قدیم آنگیخته نر گردد و یابن دست آویز اعتقاد ایرانیان بزرگی پایه نیکان وارجمندی میهن خود که آثارشان از نقش و نگار در دیوار شکسته پدیدار است استوارتر شود و بیشتر در نگاهداری میراث پدران و احترام آثار پیشینیان اهتمام ورزد.

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

علی اصغر حکمت

دیباچه

در پائیز ۱۹۲۸ که دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بر آن شد که خود مستقیماً دست نگر تفحصات و کاوش های علمی در سر زمین ایران شود اداره کل عتیقات ایران تأسیس یافت. از آن تاریخ قانونی راجع با کشف و محافظت اشیاء عتیقه وضع و نطقنامه آن از طرف هیئت وزراء تصویب گردید. اداره کل عتیقات تنظیم حفريات علمی و تجارتي و ثبت مواقع تاریخی و اماکن ملی و مرمت آثار کهن و نگاهداری آنیه قدیم پرداخت. چون این اقدامات انجام رسید یا بجزریان مسیح افتاد، اداره کل عتیقات در صدد بنای موزه و منظم ساختن اشیاء و مجموعه های آثار باستانی بر آمد و سال آینده آنها را در موزه او معرض نمایش و استفاده عمومی خواهد گذاشت، اینک سلسله اشعار خود را تا این کتاب شروع می نماید.

چون مقصود از نشر این نامه ها معرفی آثار جدید و کشف است پس تا ممکن باشد طرح ها و عکسها و نمونه خطوط کتبه ها را در آن درج می کنیم و برای روشنی مطالب اشارات لازم بحوادث تاریخی نموده در شرح امکه ما رعایت کمال ایجاز سطر چند می نویسیم، بعبارة اخیری در این کتب به در نتیجه و تعریفات احوال و آثار قدیم راه ممالک شاعرانه می بینیم، به از روی هوس و خیال مقایسه هایی می کنیم چه این طرز نگارش معوقات جستجوی بود صنایع مختلف در یکدیگر موجب خلط مباحث گوناگون میشود و یکی از مشکلات عالم آثار عتیقه شمار است، مثلاً از مشاهدتی که میان طاق کسری و آشیانه های دالون دیرین ازل اولی هست ما حدس میزنیم که استعمال سیجان مسلح در آنیه از ایران سایر ممالک سرایت کرده است و بهر برخلاف بعضی از مصالک منشأ ادیان سانسای را از کلبه های می قبایل وحشی میدانیم، حد او بدما را از این اشتباهات نگاهداری عتیقه شناسی شاعرانه و افسانه آمیز می ما نیست، اشعارات ما تا

حداً امکان مجموعه اسناد حقیقی خواهد بود که در کمان سادگی و دقت فراهم آمده است.
آثار ایران در هر سال دو بار منتشر میشود ولی این مانع نیست که هنگام لزوم
یک یا چند رساله هم بعنوان ضمیمه انتشار دهیم.

طرز انتقال حروف فارسی و عربی بحروف لاتینی که در این کتابها بکار میرود
همان است که دانشرانی دایره المعارف اسلامی اختیار کرده اند.

مدیر کل تحقیقات
آ. س. گلزار

در این جا لازم است از لطف آقای شهید یاسمی استاد دانشکده ادبیات که با
ترجمه مقالات این کتاب ما را قریب اهتمام کرده اند سپاسگزاری کنیم.

حاشیه های مرقع گلشن

پار مؤسس سلسله مغولی هندوستان در چند جای نامر نامنه شرحی از عشق مغرط خود نسبت بنقاشی سبک هرات بقلم آورده است ، اما در مدت عمر پیر آشوب خویش فرصت نیافت که استادان هراتی را در درگاه خود فراهم آورد . پسر و جانشین او همایون مکتب نقاشی مغولی را تأسیس کرد و چون هنگام غلبه شیرخان چنددی همایون از هند گریخته بدربار ایران پناه جست و سالی در دربار شاه طهماسب توقف کرد تا استادان نقاشی که پیران بهراد بودند آشنائی یافت دو تن از آنان را بخدمت خود آورد ، یکی عبدالقصد شیرازی ، دیگر میرسید علی تبریزی . هنگامی که همایون بیاری شاه طهماسب مر کابل چیره شد و در آنجا حکومتی تأسیس نمود این دو نقاش هم کابل شتافتند . در سال ۱۵۵۰ (۹۵۷ هجری) میرسید علی مرمان همایون بنقاشی ۱۲ جلد تاریخ حمزه عم یامسر ص مشغول شد . اس شاهکار معروف که در بیان نقاشی مکتب مغولی شمار است در عهد اکبر مابجام رسید . شروع آن مصادف شد با تسلط همایون بر هندوستان و وفات آن پادشاه . جماعتی کثیر از استادان ایرانی و هندی در کشیدن ۱۴۰۰ تصویر آن ریح بردند . سر بر سنی این صنعتگران ابتدا ناسیدعلی بود ، بعد عبدالقصد محوّل گردید ، از این ریح طولانی اسانید هندو ایران مکتب نقاشی مغولی بوجود آمد که آثارش در عهد همایون و تر قیش در زمان اکبر بود و در دوره سلطنت جهانگیر باوح تعالی رسید

جهانگیر که عاشق کرد آوردن آثار صنعتی بود و از پدر و بچ خود نقاشی های گرا سها یاد گار داشت فرمان داد تا آن تصاویر و خطوط خوشنویسی را در مجموعه های

گرد آورد، یکی از آنها فعلاً در برلن است و آنرا چهانگیر آلبوم نام داده اند. مسیو کوهنل و مسیو کوئتر^۱ در باب آن مطالباتی کرده اند. مجموعه دیگری که در این مقاله مورد سخن ماست مرقع گلشی نام دارد^۲ و متعلق است به کتابخانه سلطنتی در وزارت گلستان و در ۱۹۳۱ شمایشگاه صنایع طریقه ایران خریدن هم فرستاده شده است. در این نمایشگاه گرانها ترین تصاویر آن را به معرض نمایش گذاشته اند مانند دو صفحه که سلطان حسین باقرا را در حال خوردن خود نشان میدهد و صفحاتی که منسوب به بهرام و عبدالصمد است ولی ظاهراً بطور تزیین مخصوصی که در اوراق آن مرقع رعایت شده است چندین پرده دیگر که برای تزیین نقاشی هندی دارای اهمیت میباشد متروک و بهجور ساده است.

چهانگیر برای اینکه این اوراق برآ کنند را بصورت منظمی در آورد و آنها را وحدت و تناسی بدهد دستور داد تا همه را در اوراق شکری رنگ عم قلع بچسباند (عرض صفحه ۰/۲۴۵ متر و طول ۰/۴ متر است) و چون عرض حواشی مختلف شده بود هر مورد تا با آب طلا نقوشی از قبیل گل و درگ و کوه و درخت و سنگ و غیره در آن حواشی رسم کردند و تصاویر اساسی منفرد یا مجتمعی برای ریختن بر آن بفرایند و مسلماً خود شاه دستور داده بود که حاشیه هر منتهی را که تصویر دارد با قلم کمرنگ و ملایمی بکشند و حاشیه هر منتهی را که خط خوشنویسان است با الوان سیر تر نقاشی کنند زیرا که معلوم است در حاشیه صورت ها سعی کرده اند که مزاحمتی امتس برسد و در حاشیه نمونه خطوط غالباً تصویر چند نفر را با الوان تند رسم نموده اند البته این فکر بسیار صحیح و منطقی بوده است، اما در نمایشگاه لندن چون منظورشان دادن تصاویر متن ها بوده از حواشی اغلب صفحات عمات کرده اند.

من در این حاشیه ها فقط امضاء آقا رضا و شناس و دیوات را یافته ام اما بطور

۱ - E. Kubnet et H. Gontz *Indische Buchmalereien aus dem Jalangkū Album der Staatsbibliothek zu Berlin* Berlin 1924.

۲ - لفظ مرقع عربی و سنی جامه است که رفته رفته و پاره پاره برهم دوخته باشد و محضاً برای الوان و مجموعه نگارگری است.

با اختلاف آثار عین‌الوفا گفتا که اکثر نقاشان دربار جهانگیر و شاید همه صنعتگرانی که دولت بفرمان پادشاه در صفحه ۴۴ مرقع صورت آنها را نقش کرده است (تصویر ۹) در این کار دستی داشته اند. این استادان در حواشی مجموعه صورتهای بسیاری را آرا داده در هر گوشه جای داده اند؛ این نقوش مرخلاف حصار دربار شاهى که همه بهیئت رسمى باید استفاده باشند در کمال آراى همیشه های مختلف واقع شده اند و ما را با زندگیامی داخلی معولان کبیر و درباریان آنان آشنا می‌کنند؛ همچنین نظریه‌های صنعتی اروپا بعضی مجالس مذهبی و اشخاص برگروده مسیحی در این حواشی نمودار شده است.

حواشی آقا رضا

آقا رضا هر چه همگامی صنعت جهانگیر در آمد که هنوز ولیعهد بود؛ بعدپزش ابوالحسن نقاش مقدم پادشاه شد. چنین نظر می‌آید که آقا رضا رسام بسیاری از حواشی مرقع گلشن است اما امضاء او را جز در صفحه‌های ۲۹ و ۱۰۵ و ۱۴۵ و ۱۵۲^۱ نیافته ام. تصاویر او نقش های آب رنگی مات و کم جلوه است که کاملاً با نقوش بر رنگی که امضاء دولت را دارد متفاوت است. آقا رضا نقاش است و دولت صورتگر؛ ولی این تفاوت عمل نقصای در هنر مندی آقا رضا وارد نمیکنند زیرا که تصویرهای ترکیبی او نموانه کامل این صنعت و بسیار طریف و دلکش و متکرر است.

حواشی حط علی کاتب السلطانی صفحه ۱۰۵ گلشن (تصویر ۱) را میتوان تمام از آقا رضا دانست؛ اگر چه فقط يك صورت آنرا امضاء کرده است. این صورتهای کاملاً منشأ های مختلف و منابع متفاوت مکتب مغولی را نشان میدهند مثلاً حاشیه‌های که معراج مسیح و تصویر مریم است کاملاً نمود فائق صنایع اروپائی را معلوم میکنند

۱ - این امضاها در زیر صورتهای کوچکی واقع شده که از مرط خریدی و مرودگی میتوان عکس آنها را در این کتاب نقل کرد.

ا^۱ ماصورت‌های حاشیه زیرین تقلید از سبک چین است. آقلرضا در آیام جوانی ما طرز نقاشی شرق اقصی این گرفته بود و اثر این اسلوب کمابیش در نقاشی ایرانی نمایان است. هر صاحب معناسی که مامقیاس بزرگ در حاشیه بالارسم شده است (تصویر ۲) کافندی در دست دارد و با قلمی از یرغار برخلاف عادت شرقیان که قلم می‌نگار هیبرند این عادت را مینویسد.

* علام ماخالص شاه سلیم
آقا رضای مصور در بلده اکر^۲
در شاه برج فی تاریخ بیست و هشتم
رمضان سنه ۱۰۰۸ ساخت *

در جای خود معلوم است که جهانگیر را پیش از جلوس مرتخت سلطنت شاه سلیم میخوانده‌اند. پیتر درولاوال^۱ که هنگام شورش شاهزاده حرم که بعد شاه جهان ام یافت بهندوستان سفر کرده مینویسد معمولاً پادشاه را شاه سلیم میخواندند.

حاشیه صفحه ۲۹ مرقع شخصی را در عنوان جوانی نشان میدهد که بر تنه دوخت خرم پوشی نشسته است. لباس در نهایت کمرنگی نالوان سبز و نارنجی و گل سرخی ملون است و کتابی در دست دارد که بر صفحات آن امضاء آقا رضا آشکار است (تصویر ۳) ^۲.

بعضی حواشی دیگر را هم که امضاء ندارد میتوان از این صنعتگر دانست از قبیل تصویر رن جامه شوی طریقی که لباس خاتم‌های مغول را در بر دارد و بطوق‌های گرانها آراسته است و در اكمال علاقه نامداد عجیبی نگاه میکند که مخصوص شستن جامه است (تصویر ۴).

همچنین تصویر بسیار دلپذیر حاشیه ۶۸ را هم میتوان از آقا رضا دانست که حرم شاهی را نشان میدهد جامه نشسته و در چادر های گل سرخی پیچیده است؛ نارنجی

۱ - Pietro della Valle .

۲ - در صفحه این کتاب بالای رقم این بیت دیده میشود: شهزاده منم شاه اکر از موی شوهت
سهاں مژد (مرحم) *

در دست دارد، اریشت سرش بلك نفر خدمتکار مگس یرانی را حرکت میدهد و در برابرش در گوشه حاشیه مطربه ای دو زانو نشسته نواختن چنگک مشغول است و کنیز کی دلرما که جامه سرخ و سبز دارد (تصویر ۵) در سبندی صکه با پارچه حاشیه داری پوشیده است لباسهایی را پدش می آورد که قدری پالین تر در زیر حاشیه کنیزک ریائی دیگر بستن، بقیه آن ها اشتغال دارد. رن جوان دیگری آب وحتشوثی را در دبیکی سینه گرم میکند، این رن آن که يك از يك زیاترند با ألوان مات و ملایم که مخصوص کار های آقا رضا است و بلك آمیزی شده اند.

این قسم مجلس سزی که شاه یا شاهزاده حاسمی نشینند و حده و درباریان هر بلك انکار خود پیر دارند طاهرأ موضوعی بوده است که آقا رضا را بسیار خوش میآید. از این قریل است مجلس طعام یا نهیبه عدا و مجلس شکار و اندازك آن یا مجالسی که برای تفریح خاطر حرم نشینان فراهم میآمده است. مجلسی که در (تصویر ۶) دیده میشود شاهزاده خاتم موقر و بزرگوار را مینماید که دو خدمتکار در حضور او هستند یکی از آنان نخستین گلهای بهاری را بخام خود تقدیم میکند، آقا رضاهیت زنها را موافق سابقه هندبان میسارد، سینه و نهی گاهها بالا آمده و قامتی شبیه رسور عدل و کیسوایی سیاه. تا اوایل دوره جهانگیر قبای دراز و کلاه بلند مغولی هنوز مرسوم بوده است. شاهزاده خاتم گویا الکشتری بر رک آگینه داری دارد که در آن عهد نازیدمان مانگشت می کرده اند و ماوچی^۱ در مسافرت خود بهند شرحی از آن مینویسد.

اکنون از اندرون به بیرون پردازیم، تصویر ۷ گویا اکبر را نشان می دهد. این حدس را از روی هیئت عمامه او میزیم که پیر سیاهی بر آن است و معمولاً اکبر این دستار را داشته است، با وجود این بعضی گویند صورت جهانگیر است که از زمان او گذاشتن ریش دو طرف گونه رسم شد.

خواه این تصویر از اکبر شاه باشد خواه نه، در هر حال نشان می دهد که تفریح و گردش بلك شاهزاده مغولی چگونه بوده است، سیخی دو شاخ که نا آن چهار مرغ را

۱ - ماوچی، انتربادو مگور، ترجمه و. ابروی، جلد نای ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

کباب منکرده اند همیشه در شرق متداول بوده است و امروز هم يك قسم سیخ و بادبزین برای سرخ کردن آتش در مطبخ ها معمول است. هیزی که بر آن صراحی های بسیار چیده شده نشانی میدهد که ساقی پس از خالی شدن بیاله مجدداً آنرا از شراب ناب پر خواهد کرد.

(تصویر ۸) مشغولتتهای مهم نری و انشان میدهد، معلمی یادستاور بر که شاهزاده ای را با حقارت تمام مخاطب ساخته است، معلوم میشود چون شاهزاده بدبختتر بشکار مایل است تا تحصیل این مرتمی او را توییح مینماید، کتانی که باز نگاهداشته است از خطوط زر نگار بسیار دقیق پوشیده است. این تصویر رسای کوچک از جمله بهترین تصاویر حواشی مرقع بشمار است و بهتر از همه هنر مندی و ترقی نگارنده که البته آقا رضا است نشان میدهد.

حواشی دولت

زئینات مهتمة حاشیه ۴۴ مرقع هفت نفر را نشان میدهد که نارنگ علیغذقاشی شده اند (تصویر ۹). شخص نخستین که مگس رانی در دست نزدیک تختی ایستاده است البته خادم است. پس از آن در حاشیه عمودی مردی است که کتانی با جلد مخمل سرخ در دست گرفته است (تصویر ۱۰). قبائی که متنش طلائی و خطوطش بنفش است در مر و عمامه سفید گلدار در سر دارد. هیچای فنا وریشه کمر انمش از طلائی منقش و منقش و سراپا حامه او مجال و دلفریب است

هیچ علامتی برای شناختن صاحب این تصویر بدست، ولی نظر شاهی که میان چهره او با صورت جهانگیر میباشد معلوم میشود تصویر آن پادشاه است. تمثال شاهزاده هبنت سه ربعی کشیده آمد که در آن عهد کمتر معمول بوده ولی در زمان اکبر شاه بسیار دیده شده و سندش این است که سازنده آن یعنی دولت از جمله مشاهیر دربار اکبری است. از طرف دیگر امپراطور گوشواره در گوش ندارد و سن او قریب ۴۰ سال مینماید معلوم است که جهانگیر در ۱۵۶۹ متولد و موافق مندرجات تروک جهانگیری^۱

۱ - تروک جهانگیری بر حمة ۱، و حرمین خداداول ص ۲۶۷

در ۱۶۱۴ مزار مذکور که کرده بود گوش خود را سوراخ کرد. از مطابقت این دو سال معلوم می شود که تاریخ تزئین این حاشیه بین سنوات ۱۶۰۹ و ۱۶۱۴ باید باشد. در زیر پای پادشاه جوایبی بر زمین نشسته و صفحه نقاشی روی یک زاوی خود بهاده است (تصویر ۱۱). هیئت و حالت او بسیار طبیعی است، چنین نظر می آید که چشمش نزدیک بین و دستش چپ است، لباسش اشکال ابرچار و تنه چسبیده است، قیاس سبز تیره و عیاشی دارای خطوط سفید و سیاه و دستارش زرد رنگ است. در اطرافش لوایم نقاشی منتشر است از قبیل قلمدان و ظروف صدفی جای رنگ. در روی لوحی که بر رانوی او سنتا این عبارت خوانده میشود:

«سپه ابوالحسن از عمل فقیر دولت».

ابوالحسن اصلاً ایرانی و پسر آقا رضای سابق الذکر است و جهانگیر در تروک خود از او با این عبارات تمجید میکند: «ابوالحسن ملقب به نادر الزمان امروز تصویر دربار مرا ساخته نزد من آورد که در سلوک جهانگیر نامه فراردم» از بس دلپسند واقع شد سازنده آنرا مشمول اکرام نمودم. این نقاش امروز می بدل است اگر امتدادی چون عبدالحی و بهر اد در قید حیات بودند این قول را تصدیق میکردند، من از طفولیت او را در طرل فریبت گرفته و باین درجه رساندم، در حقیقت نادره زمان است.»^۱

از این امتداد که پادشاه با عبارات فوق او را میستاید کمتر اثری باقی است، در جهانگیر آلبوم بر این چند صفحه از نقاشی او موجود و در موزه لوور یک صورت اکبر شاه با امضای او محفوظ است، ولی در مرقع کاشن رقمی از او دیده نمیشود. شخص دیگر از اشخاص حاشیه مذکور نقاشی است منوهر نام (تصویر ۱۲) که در عهد اکبر و جهانگیر و شاه جهان مشهور آفاق بوده، کارهایش بسیار و در تیمور نامه و بابر نامه و اکبر نامه مندرج است.

در مرقع گلشن چند نفره کار او هست که امضاء منوهر دیاس دارد و تقلیدی از کار اروپایی است، یکی از آن تصاویر قصه معروف معنوق را اشکل جدیدی نشان میدهد.

۱ - تروک جهانگیری ترجمه ۱. رجزس جلد ثانی ص ۲۰.

بعد از این شرحی از تصویر شاهزاده خرم ذکر خواهیم کرد که به منوهر منسوب است. منوهر مثل این است **صکّه** یا جهانگیر هم سنّ باشد، صورتش بی‌مرح و مدّش سه ربعی است، در لوح او چنین نوشته است: «شبهه منوهر از عمل دولت».

صنعتگر سوّم از همان حاشیه شناسان معروف است که از نقاشان هندی دربار اکبر و جهانگیر بود (تصویر ۱۳). نا خان عالم‌سفر جهانگیر ناصفهان آمده و بحضور شاه عثاس رسیده است. جهانگیر در تزوگ خود از وی چنین سخن میراند: «در این وقت خان عالم را به ایران فرستادم و نقاشی، شناسان نام‌ها را او روانه کردم که آن وقت در فنّ صورتگری بی‌طیر بود، او را مأمور کردم که صورت شاه و اعیان حضرت او را کشیده برد من بیاورد و آن استاد چنان شبیهی از مرا درم شاه عثاس کشید که هر کس آن حضرت را دیده بود شگفتا تا آنرا تصدیق کرد».

شناسان بنابر تصویر می‌گویند که دولت از او کشیده است مردی لاغر اندام و در جامه سفید می‌باشد و چهره او بی‌مرخ است، عباّی سر با وی اعتنائی بر درش افکنده و عمامه نارنجی بر سر دارد و پیش روی خود را می‌نگرد؛ دو دست او که نزدیک هم قرار گرفته مثل باقی دستهای حضار این مجلس در کمال طرافت نقاشی شده است. روی کاغذی که در برابر اوست نوشته شده: «شبهه شناسان برادرزاده ناها^۲ مصوّر از عمل دولت».

نقاش چهارم کوردهن نام دارد (تصویر ۱۴ سمت راست). از او و از کارهای او هیچ اطلاعی ندارم ولی از اینکه تصویرش در ردیف نقاشان بروگ دربار جهانگیری واقع شده میتوان گفت که از صنعتگران معروف بوده است، در زیر دست او که صفحه را نگاه داشته نوشته شده است: «شبهه کوردهن عمل دولت». حال ناخترین تصویر میرسیم که مال خود نقاش حاشیه است (تصویر ۱۴ سمت چپ). او سه‌پای او خائسه شکل و پیش و طرزی که عمامه سفید را بر سر نهاده است کاملاً معلوم میشود ایرانی است، دو دست چپ لوحی زرنگ دارد که این خطوط بر آن خوانده میشود.

۱ - تزوگ جهانگیری، برجه، ۱، ترجمه، ۱، جلد ثانی صفحه ۱۱۶

۲ - ناها یکی از نقاشان مشهور عهد اکبر شاه بود.

«الله اکبر»

بحکم شاه جهانگیر .

نقش این تصویر .

نمود بنده دولت .

شبه خود تحریر .

قابله و راقمه .

فقیر الحقیر .

دولت «

از این قرار معلوم میشود خود جهانگیر دولت را مأمور کرده بود که تصویر نقاشان حضرت او را در این حاشیه مرقع رسم کنند. دولت طاهرآ ارباقی نقاشان مزبور منقر بوده است زیرا که در زمان اکبر شاه هم شهرت و تکمال داشته و با سایر استادان در نقاشی چند نسخه شرکت چسبه بود. از آن جمله خمسة نظامی که در مجموعه کتب دبسن پزین است

تصاویر حاشیه ۱۴۸ مرقع گلشن هم از دولت است (تصویر ۱۵). این حاشیه مشتمل بر صورت ۷ نفر است که چهار تن آنها با اعضاء است یکی از آنها جوانی است استاد عالمی بسیار طرف (تصویر ۱۶)؛ فغانی سعید در نرس و دستاری صاحب کسری بر سر داره که دستار بندی آنرا نگاه داشته است. در گوشوار هر دایره سیعای وینا و عمثاک او را جاوای خاص میدهد؛ در دست چپ او شال کمر بندی سبز رنگ است که بلند نگاه داشته و در دست راستش کتابی است که این خطوط بر آن دیده میشود

«عمل کمترین»

حاجه ران

دولت «

شخص دیگر که سرپا اینساده می زیارت است کلاهی پوستی ارسر و کلغدی با شعر

دیل در دست دارد (تصویر ۱۷)

* ز دوری تو مردم -

چه لاف مهر دم .

که خاک بر سر من باد .

و از محبت من^۱ .

مشق کمترین بندها دولت *

قدری در زیر، جوانگی برپاشنه پای بسته (تصویر ۱۸)، عثمایی کیود و کلاهی بر گردان رنگ سرخ و طلائی در سردارد، کتابی در دست او است که این جمله در آن خوانده میشود

* راقم فقیر الحقیر

دولت محمد .

فی شهر دیقنده ۱۸۰۱۸ .

سال ۱۸۰۱۸ هجری برابر ۱۶۰۹ میلادی است پس تاریخ این صفحه چهار سال بعد از جلوس جهانگیر است . در حاشیه سفلی همین صفحه خاتونی دیده میشود که دراز کشیده و در رانگی ارنجی تکیه دارد (تصویر ۱۹)، پاهایش را رو پوشی خاکستری و خطمی رنگ پنهان کرده است، در دست چپ کتابی بزم دار گرفته است، در بالشی که در پهلوی اوست دسته گل و جعبه ذربکاری و صفحه کاغذی دیده میشود که این خط بر آن نگاشته است .

* راقم فقیر الحقیر دولت *

تس این خاتون که سردندی ستر دارد بسیار خوب نقاشی شده است، او زیر پرده

۱ - اصل این شعر از معشتم کاشانی صاحب مرثی معروف است، فاش مدکور آنرا عطا نوشته است، این بیت جزو یکی از بارده نند مرثیه است که معشتم در وفات برادر خود عبدالعلی سروده و مطلعش چنین است :

کاشانی ای گل گزار از زندگانی من
چو درودت مردم چه لاف مهر دم

کاشانی ای شهر اجل شادمانی من
که خاک بر سر من باد و مهرامی من
(مرحوم)

مژگان بلندش نگاهی ملام آشکار است . از طرز کشیدن این چهره و هیبت طبیعی که بآن داده شده معلوم است که حقیقتاً از روی طبیعت کشیده شده است . از آن جا که در این دوره از تاریخ صنایع معنوی تصویر سوان بسیار کم است حاشیه مذکور ارزش خاصی دارد .

در تصویر دیگر که همچنین اهمیت مخصوصی دارد ، قلم دولت در حاشیه ۱۴۰ مرتسم است . یکی از آنها (تصویر ۲۰) تمثال شاهزاده جوانی است پنجمان کشیده که لباس سفید و سبک در بر دارد ، گردن سندی از مروارید سلطان و گوشواره‌هایی از الماس درخشان او را ریخت میدهند ، در برابر رحلی زانو زده است که کتابی بر آن قرار دارد با این سطور :

« راقم بنده .

حضرت شاه .

دولت مصور » .

در وسط حاشیه بالا پیرمردی است نشسته و در قمای ساده خاکستری تیره کمر بندی آبی رنگ بسته است (تصویر ۲۱) در دستش کاعدی است بر آن نوشته .

« الله اکبر .

شیه مولانا .

عبدالرحمن .

جامی »

و بر کتابی که در برابر او بر زمین نهاده است این عبارات خوانده میشود

« عاقله کمترین .

خانه رادان .

دولت

جهانگیر شاهی .

از عمل استاد .

بهزاد نقل .

نموده .

در لفظ دولت باین قسم که استعمال شده ایهامی هست که هم نام نقاش را میسراند هم با اضافه به جهانگیر شاه معنی سلطنت و پادشاهی می بخشد .

هیئت عجیب و ساده جامی که ازین تصویر نمایان است با شرحی که صاحبان تذکره از اخلاق و صفات آن شاعر داده اند موافقت تام دارد . پیداست که هردی بیگ محض و مهربان بوده و از نملقی و چاپلوسی معمول شعرائی معاصر و متقدم احترام داشته است . چون بنابر ممدوجات بابر نامه این پادشاه از معتقدین و دل باختگان جامی بوده است جای تعجب نیست اگر اختلاف این تصویر او را در مرقع خود جای داده باشند . از طرف دیگر بهزاد در سان و فانت جامی ۹۲ و ۹۴ در هرات بوده و بعید نیست که مثال شاعر نزوگ را کشیده باشد زیرا که مسلماً او را مکتوب در دربار حسین بایقراملاقات کرده است . در حاشیه بالای صفحه ۱۴ تصویر جهانگیر در حال شکار منقوش است (تصویر ۲۲)

شاه شکل عربی که نه نشسته و نه کاملاً زانو زده است تفنگ دراز نیزه دار خود را بجانب درغزال نشان گرفته است . یکی از غزالان رو برو است و دیگری پشت بجانب شاه کرده و سر را بسمت او بر کرده ایده است . جهانگیر شلواری خرمائی تیره و سدره خاکستری با کمر بندهای سرخ در بر دارد . بر عنقه اش رشته مروارید و در گردنش دو بند مروارید علقان و در کمرش شنجیری مکمل جواهر دیده میشود . بر روی تفنگ او نوشته است .
عمل بنده دولت .

در این جا شرح تصاویر دولت را ختم میکنم نه از این جهت که آثار قلم دولت را در مرقع گلشن منحصر بهمین چند تصویر میدانم بلکه چون رقم دیگر از او ندیده ام کلام را اسدت باو قطع میکنم ولی عقیده ام در این است که باز چندین تصویر از آثار دولت در حواشی مرقع هست که امضاء ندارد . اثر قلم او از میان سایر اقلام پیداست خاصه در صفحه ۹ که تصویر کوچک جهانگیر در آنجا است (تصویر ۲۴) پادشاه در این صورت قبای چاوار موصلی سفید شغالی در بر دارد که نقاشان دوره مغول در ترسیم

آن مهارت داشته اند و در انگشت شست او انگشتری آگینه داری دیده میشود که ظاهراً استعمال آن در آن دوره بدربار شاه هم سرابت کرده بود^۱ زیرا نعل های قباد را رنگ سیاه رده^۲ این هم از آثار نقاشی دوره اکبر شاه است. در پشت سر جهانگیر شاهزاده پرریز ایستاده که در آن زمان ظاهراً ۶۸ سال داشته است (تصویر ۲۵). این تمثال بی اندازه شبیه بصورت دیگر از جهانگیر است که در موزه لوور دیده میشود و سیچو کین آنرا در کاتالوگ خود نقل نموده است^۱ و گویند^۲ این تمثال کار دو نقاش است یکی که نامش معوض شده است چهره و اندام را ساخته و دیگری که نادر اثرمان لقب دارد چهره را دست کاری کرده است^۳. ممکن است نقاشی که نامش حاک شده همین دولت باشد که تصویر جهانگیر را در حاشیه گلشن کشیده است.

گذشته از آثار رضا و دولت که بهترین نقاشان جوانی مرقع گلشن شمارند تنها یکی از صورتگران دیگر شناس نام رقم خود را قید کرده است^۴ آهم فقط یکجا در روی کنایی که مرقدی در صفحه ۱۲۵ بدست گرفته است. از تصاویری که در متن مرقع واقع است مذکور تمثال شاه جهان اکتفا می کنیم^۵ این صورت که کودکی شاه جهان را نشان میدهد چندان که من اطلاع دارم هنوز طبع و نشر نشده است (تصویر ۲۶). محفل آن صفحه دوم مرقع است^۶ در زیر تمثال این عبارت را میتوان خواند «عمل مظهر» و در همین عبارت در بیک پای شاهزاده خرم این عبارت دیگر را که بدست خود شاه جهان نوشته شده است میتوان دید:

«شبه خرد»

مالی منست.

خزانه شاه جهان^۷

از سیمای اس طعلی ده ساله میتوان چهره آن جوان ۲۵ ساله را تشخیص داد که نادر اثرمان کشیده و در دوره ویکتوریا و آلر محفوظ است. در این تمثال شاه جهان ایستاده و سقفی زرین دستونهای یاریک بر او سایه افکنده است^۸ قشایی شرح خطیبی

۱ - ایوان سیچو کین، تصاویر هندی دوره نولان کبیر در موزه لوور، ورق ششم صحنه ۲۶.

رنگ و شلواری از دیبای آبی در بر دارد، هم‌امه اش تاریخی و کشفش سرخ است .
چون شاه جهان در ۱۵۹۳ توگند یافته استنایس تاریخ این تصویر مرقع مقارن
جلوس جهانگیر باید باشد، از آن جا که میدان کلام را محدود کرده اند با کمال ناسف این
بحث را به پایان می‌رسانم .

سال های ۱۰۰۸ و ۱۰۱۸ (مطابق ۱۵۹۹ و ۱۶۰۹ میلادی) که در این
حوادثی پیدا شد و تصاویری که جهانگیر را در عین جوانی و بیرونی جسمانی نشان میدهد
در دستا زمان تألیف مرقع گلشن را معلوم میکنند، این دوره است که نقاشی مغولی بدروه
تعالی رسیده بود .

در این عهد صنعت صورت سازی پیشرفت کامل داشت، طبیعی بودن هیئت و وسعت
علامات و ذقن خلوط چهره کاملاً اوصاف ممتازه هر صاحب صورتی را نشان میدهد .
جهانگیر نمایش چهره را در تصاویر بسیار دوست داشت و ذقن و مطابقت آنرا با طبیعت
مطالب بود، از این لحاظ صنعت مغولی این دوره بکلی با صنعت نقاشی ایرانی اختلاف دارد
چه در حلاف صنعت مغولی در نقاشی ایران شخص فی حد ذاته محل اعتناء بوده، تصویر
اسنان در یک صفحه نقاشی منزله نقوش و تزیینات شمرده میشود، لنگه رنگی بود نه فقط برای
زیبائی دادن سرده نقاشی آنرا رسم میکردند . در این عهد تأثیر نقاشی اروپائی در صنعت
مغولی چنان نفوذی داشته که کشیدن چهره های طبیعی بسیار متداول شده است
چنانکه در حاشیه های مرقع هم یعنی مکانی که شخص کمتر انتظار دارد نقش دقیقی در
آن ببیند استادان این دوره از متابعت طبیعت خود داری نکرده اند، دولت بخوبی از
عهد این کار بر آمده است ولی آقا رضا ما وجود کمال استادی که دارد در فن چهره
سازی قدری ضعف و ناتوانی نشان میدهد که حیرت آور است . سببش این است که
صنعت آقا رضا از چشمه ایرانی سیراب شده و دولت شاگرد صنایع اروپاست ، آثار
هر دو استاد در کمال خوبی است ولی پیداست که این قاتل آن است .

حوادثی این مرقع یک دوره از تاریخ نقاشی مغولی هند را نشان میدهد .

یگانه آ. محمد آذر

۱ - این مثل را نخستین بار ویکتور هوگو در کتاب بوتردام دویاری راجع سعایة ساج قدیم و
جدید ذکر کرده است (مترجم)

اسناد مغولی در موزه طهران

از اینها میان مغول ایران اسناد خیلی کمی موجود است. مدتها جز در نامه‌ای که ارغون و اولجایتو در ۱۲۸۹ و ۱۳۰۵ به فیلیپ لویل نوشته آمد چیزی از خوابین مغول در دست بود. در حدود چهارده سال پیش در واتیکان چند نامه و جوار عبور دست آمد که هنوز دانشمندان از مطالعه و تحقیق آنها فرغت نیافته‌اند. اکنون نخستین بار است که از این قبیل اسناد در خود ایران بدست می‌آید و امید می‌رود که عده این آثار در ایران رو با افزایش گذارد. اسنادی که در موزه طهران است همه شکسته و کما بیش پراکنده است و هر چه هست سه حکم مملکتی مملق دارد. سند اول عبارت از: سه سطر دعاست و سند دوم هفت سطر دعا دارد که جزء متن حکم است، تقیه قطعات موجوده اجراء سندشانی است که قسمت‌های معقود آن خیلی زیاد نیست و نام نویسنده در ابتداء و تاریخ تحریر در اتمام آن دیده می‌شود.

سه سطر دعائی که از سند اول باقی است با خط بسیار ریزمانی بصورت لرزشی بگارش یافته است (تصویر ۲۷) و چنین خوانده می‌شود

« مونگا کاناگری یی کوچون دور .

مکتد بیگمرون ایمان دور .

یاکا سوچالی ین ابواگا دور . »

یعنی

« به پروری آسمان جاودانی .

به باری (؟) مکتد بیگمرون .

اسند بخت بر برگه . »

طاهرأ در آغاز فرمانهای معمولی نوشتن چنین عبارتی مرسوم بوده است و پس از اسلام آوردن ابلخانیان جمله مردوطة حضرت رسول را نیز افزوده اند. مراد از بهجت بزرگ اقبال و هژة خانوادگی مغول است که بخود چنگیز خان «پرسد» تنها لفظ مشکوکی که در این عبارت است کلمة «ایمان» میباشد که معمولی بدست «من حدس ردم» که از ریشه لفظ عربی «آئمة» باشد بمعنی خیر و احسان و باری.

ممکن است حدس زد که این سه جمله دعا متعلق باآغاز سند سوّم بوده و جدا مانده است ولی من بغیا و اثباتاً در اینباب چیزی نمیتوانم بگویم و سبب اینکه تردید دارم این است که سبک خطّ این سه جمله دعا باسند ثالث تفاوت کفّی دارد. علاوه قطعه ای که این سه جمله برآن نوشته شده دارای مهرچینی بدست برخلاف امام قطعات سند سوّم که مهر چینی دارد.

اما این ایرادات را میتوان چنین جواب گفت که سه جمله مزبور بخطّ ترکیبی نوشته شده و حکم سرلوح دارد و باقی سند را بخطّ تحریری معمول نوشته اند از این جهت مختلف مینمایند و در باب مهر چینی هم میشود گفت که قاعده محلّ آن آخر نامه یاقاطی است که دو قطعه کاغذ را بهم چسباییده باشند و چون دعای آنداه بر یک کاغذ متصل نوشته شده موجب برای زدن مهر بوده است.

چون من فقط عکس این اسناد را در دست دارم بیش از این نمیتوانم چیزی بگویم، شاید اگر اصل اسندهارا ببینم راه حلّ بهتری پیدا کنم.

از سند دوّم جز هفت سطر که مشتمل بر عبارات خیلی عادی است چیزی باقی نمانده (نصوب ۲۸)، تقریباً او آخر سند است و متأسفانه تاریخ هم ندارد. سطر اول مربوط برماندهای فوج هزار بگری است مثل «ولاد و غیره». لفظ «ولاد» آنداه «ولاد» است ولی هیچ انتظامی نیست که باین صورت قریب به ارسبی آن را نوشته باشند، عادةً بایستی بشوّه و لفظ معمولی «ولاد» را بگویند و بنویسند.

آنداه تاریخی این سند در مهر چینی آن است و این مهری است که در نامه ارغون بدقیلیپ اول (۱۲۸۹) دیده میشود، پس میتوان حدس زد که این سند هم قسمتی

در يك حکم ارغون خان دانشد ولی از عبارات موجود نمیتوان موضوع حکم را معین کرد. سند سوم از همه مفصل تر است (تاریخ ۳۰۲۹، ۳۱، ۳۱). دعای آغاز مفقود است مگر اینکه سند اول را این دعای مفقود بدانیم، بعد چنانکه رسم بود نام پادشاه نوشته شده است.

«بوسیت بگادور کن او گاهنو».

یعنی:

«اوسهید بهادر خان فرمایش ما».

متن حکم مربوط «املاك و اموال مسلمانان است» سر تاسر آن پر از اصطلاحات قبی عربی است که معنی آنها صبه^۱ روشن میباشد، پادان سند چنین است.

«ببچیک منو دولوان چا اوت کوری اوت دور بیچین جیل دور لون دمد تو سر این بابمان کا اوچیت نا سلطانیه دابوگوی دور بیچی بالی».

یعنی

«نامه ما» در سال ۷۲۰ سال هیومن در ماه وسط یائیز هشتم ماه متناقص^۱ آن هنگام که حکم را در سلطانیه نوشتیم».

سال ۷۲۰ هجری مطابق با ۱۳۲۰ میلادی است که برابر سیچقان قیل است. تاریخ روز ۲۲ ماه هشتم که در حکم ذکر شده است باید از روی تقویم قمری حساب شود بلکه از روی تقویم (قمری شمسی) اریغوری باید معین گردد، این تقویم خیلی نزدیک تقویم چینیان است.

تاریخ تقویم چینی این دور مطابق ۲۴ میانه ۱۳۲۰ میلادی میشود ولی مدت تقویم اریغوری این تاریخ تقریبی است زیرا که هنوز دانشمندان اختلافات جزئی بین این دو تقویم را بطور منظمی تحقیق و تعیین نکرده اند.

در خصوص این فرمان اوسهید که در سنه ۱۳۲۰ میلادی نوشته شده است

۱ - مقصود از متناقص ایامی است که ماه اردر به هلال میرود یعنی از ۱۵ تا آخر ماه (مترجم).

حضرت جدیدی پیش میآید چه در متن و چه در پایان حکم، در چند جا اثر مهر چندی دیده میشود. این همان مهری است که در ۱۳۰۵ اِجازه‌تو در نامه‌ای که به فیلیپ لویل نوشته نگارنده است. اگر چه روابط ایلخانان ایران تا امیراطور مغول در چین در عهد ابوسعید هم کما فی السابق برقرار بوده است از قراین حدس میرسیم که در مرقع جلوس این پادشاه مهر جدیدی از یکن فرستاده شده بود و باین جهت ابوسعید تا چهار سال بعد از جلوس هم مهر سلف خود را نگار میبرد است.

پول پلیر

ابر کوه^۱

(ولایت یزد)

ابر قوتقریسا در وسط راه استخر به یزد واقع است^۱ بنا بر روایت حمدالله مستوفی قزوینی^۲ در اول در بابان کوهی ساخته بوده اند و ابر کوه میگفتندی و بعد از آن بر صحرائی که اکنون است این شهر کرده اند شهری کوچک است^۳.

کسی که از راه سورمق با ده بند بیاید همور هم در دامن کوهی سنگی صکه در صحرا جدا مانده است آثار شهر قدیم و در کنار حرانه های عتیق شهر جدید را که حمدالله مستوفی اشاره میکند میبینند. ابر قوئی که در دشت واقع است از حیث آبادی شاهتی با قوی عهد مغول ندارد بلکه در حقیقت میان آبادی کنونی او و برانه های اطرافش تفاوتی نیست لذا در بعضی اقوال که بسیار محتمل هم هست این شهر در حمله اعرابها که داصهبان میناحته اند حراب شده است^۴ ولی علت حقیقی ویرایش سابق بر هجوم اعراب است. این شهر هم مثل بلاد بسیاری که پیش از این آباد و سرسبز بوده اند در روز حیات گفته یا بحال اربع افتاده است زیرا که تنها علت عمران این بلاد وقوع در سر راه تجارتی بوده و با انحراف تجارت رشتة حیات آنها منقطع شده است. راه معروف کاروانی عهد مغول که از حلیج فارس تا دریای سیاه کشیده بود از هرمز شروع و پس از عبور از کرمان و یرد و سلطانه و نمریز سواحل دریای سیاه میرسید و ادویه چین و هند و بیل سوده و مشک و صمغ و اجناس اریشمی و ینة کرمان و

۱ - لفظ صبی ابر قوه است

۲ - رخت القلوب چاپ البتریج از سلسله اشارات اوقات کتب جلد ۲۲ (اول) صفحه ۱۲۱.

۳ - در ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی)

یزد و شیراز و سنگهای قیمتی که شیراز و هرمز و سلاطین باران عمده آن محسوب میشد با اروپا می‌رسانید. ابرقو بر یکی از شعب عمده این جاذبه واقع بود و از عبور دائمی کاروانهای نرومنند فواید کثیری میبرد تا در عهد سلطه مغول امنیت نام در راه های ایران حکمفرما بود ابرقو هم هر روز توانگر میشد اما در اواخر قرن پانزدهم میلادی این امنیت از میان رفت. سمرقند یا تخت مشهور امیر تیمور مرکز جذب برومندی برای تجارت گردید، مستعمرات مغرب دریای اسود را ترکان ویران کردند و پرتغالیان راه دریائی را به بندرستان کشف نمودند، تمام این عوامل موجب قطع تجارت بین اروپا و ایران گردید.

راه مشهور ادویه سرعت متروک شد و شعب آنها بطریق اولی از عبور حال الثجاره محروم ماند و ابرقو نیز از آن صریح جان داد و در حین صحرائی که بر آن احاطه دارد باقی گذاشته شد.

با این مقدمه تصور میکنم افغانهای مهاجم و قتیکه آنها رسبند چیز مهمی برای ویران کردن نیافتند.

گنبد علی

در بالای تلی که مشرف بر مکان شهر قدیم است گنبدی دیده میشود. و سوّم به گنبد علی (تصویر ۳۲) که هم قدیمترین و هم سالم ترین بنای آن ناحیه محسوب میشود زیرا که در ساختمان آن احتیاط تام شده است. این مقبره است هشت ترک که گنبدی مدور بر آن زده اند و تمام از سنگ است (تصویر ۳۳). در سابق ردی گنبد را با آجر روکش بازگش کرده بودند، در خارج گنبد بالای درگاه و زین طاقچه های فوقانی کنیه ای بخط کوفی دیده میشود که حروف آنرا حیلی درشت تراشیده و در دیوار کار گذاشته اند، مثل گنبد قانوس پست و بلندی حجرا نامدار وچ و آهنگ

۱ - این بنا در سن ۶۰۰ است آثار تاریخی ایران در ۳۱ رویه ۱۹۳۳ (۹ مرداد ۱۳۱۲) ۶۰ نت رسیده است.

صاف نموده اند، در میان برج چیزی جز محراب کوچکی کج کاری شده موجود نیست. صور از میان رفته است.

در محلی که گنبد شروع میشود چندین طاقچه تعبیه کرده اند که در هر ضلعی دو عدد واقع میشود.

کتیبه خارج گنبد حاکی از نام یکی از صاحبان مقبره است که بانی برج هم بوده (تصویر ۳۴). تاریخ بنا هم در این کتیبه ثبت است^۱.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذِهِ الْقَبْرَةُ لِلْأَمِيرِ الْأَجَلِ السَّيِّدِ السَّعِيدِ الْأَمَاسِيِّ عَمِيدِ الدِّينِ شَمْسِ الدَّوْلَةِ أَبِي عَلِيِّ هَزَارِ سَبْعِينَ سِنِينَ سَيِّدِ الدَّوْلَةِ [بْنِ] الْحَسَنِ بَصْرِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَيْرُورَانَ»
 «بِقَوْلِ اللَّهِ قَبْرَهُمَا وَعَمْرُهُمَا مِمَّا أَمَرَ بِبِنَائِهِ أَمِيرُ الْإِسْلَامِ الْفَيْرُورَانِيُّ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَأَرْبَعِينَ وَأَرْبَعِ مِائَةٍ حَسْبُنَا اللَّهُ».

کتیبه دیگر مربوط به شخصی است که بعد در این برج دفن گشته (تصویر ۳۵ و ۳۶) «وَبِوَالِدَتِهِ السَّيِّدَةِ الْحَلِيلَةِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا».

نثار این بانی گنبد علی فیروزان است که آرا برای مزار پدر و مادر خود ساخته است، در عبارات کتیبه ها انهامی نظر میرسد که تعجب آور است.

از یکطرف چون در کتیبه بزرگ فقط نام عمیدالدین شمس الدوله برده شده است شخص می پندارد که برج متعلقه صرفاً برای او ساخته شده است و کتیبه دوم را بعداً هنگام وفات میثه بر آن افزودند ولی کتیبه مذکور بدون ذکر اسم شخص ثانی اشاره بوجود در قبر میکند «وَرَأَى اللَّهُ قَبْرَهُمَا».

اسم میثه را نتوانستیم در کتیبه بخوانیم، اما عمیدالدین شمس الدوله طاهرراً مؤلف صریحاً حسن بن فیروزان دیلمی صاحب اشکور^۲ بوده است که در تاریخ بواحی

۱ - خط کتیبه هائی که در این مقاله و در مقالات بعد ذکر می آید از آنجا رفته است بوسه امام علی (ع) آینه گلزار نقل و ترجمه شده است و عیناً بدون تصرف در متن ترجمه گشته میشود.
 ۲ - اشکور یا شکور که مصف آن است گاهی هم شکور (صفت کاف) خوانده میشود رجوع شود به کتاب یوشی نام های ایرانی من ۴۴۳ و کتاب رامور سلسله سب و طغیانات سلاطین من ۲۱۶ و لوحه سبیه علامت و یادداشت ۱.

شمال ایران در قرن چهارم هجری شهرتی بسزا دارد^۱. این نصر که از خاندانی معروف و ار دودمانی حکام ولایات شمال مشرق می‌رفت مردی جاه طلب و دسیسه کار بود که با چند تن از پادشاهان دیلمی قرابت داشت و در خدمت آنها بسر می‌برد و بهمه آنها^۲ همچنین به محمود عزوی و قابوس بن وشمگیر خدمات ورزید و عاقبت در ریس زنجیر قابوس در قلعه استنارید وفات یافت. البته از احوال اعقاب او چیزی معلوم نیست ولی میتوان حدس زد که هنگام تسلط قابوس بر گیلان از اشکور گریخته به پناه خویشاوندان دیلمی خود یعنی خاندان کما کویه رفته اند^۳ در زمان کما کویه از سال ۳۹۸ تا ۴۴۳ (۷۰۷-۱۰۵۱) بر همدان و اصفهان حکمرانی کرده اند. در تاریخهایی که عبدالدین شمس الدوله در ابرقو وفات کرد طهیرالدین ابومنصور فرامرزدومین سلطان کما کویه که از سال ۴۳۸ تا فتح طغرل بیک سلجوقی شده بود از حکومت اصفهان حلع و در عوض در سنه ۴۴۳ به حکمرانی نزد و ابرقو نصب گردیده بود^۴.

وجود بقعه ای بسک نقاح شمالی ایران در یکی از ولایات مرکزی امری عجیب نظر می‌آید ولی از آن جا که نانی بقعه عبدالدین شمس الدوله و دودمان او اردیلبیان بوده است این تعجب بر طرف میشود.

در ابرقو بناهای دیگر از عهد سلجوقیان باقی است که در دامنه تلی که گویند عالی بر آن واقع است و در میان صحرای تا حوالی شهر جدید پیرا کشیده است یکی از آنها هزار پیر حمزه سبز پوش است^۵ مسجد جامع هم ظاهراً در این تاریخ بنا شده و ای در عهد مغول ریس از آن برونست آن بسیار افزوده‌اند بقعه منسوب به طاوس البحرین

۱- تاریخ طبرستان محمد بن انجمن ص ۱۸۵ دیار جاب مرو در سنه انتشارات اوقاف کتب - کتب تاریخی ص ۲۲۶ و ۲۲۸-۲۲۱ تاریخ طبرستان و رومان و اردلان سید طهیرالدین رعشی طبع . دوزن ص ۱۸۷-۱۹۶ و ۲۱۰.

۲- حسی بن مروان پدر یکی از دختران ابو علی الحسن رکن الفراه دیلمی را جداله نکاح در آورده و رکن الدوله بر یکی از دختران حسن بن مروان واقع شده بود پس حسن در رکن الدوله پدر و نیکدیگر محسوب میشود.

۳- سست خوشاوندی آنها توسط محمدالدوله دیلمی است که مادرش دختر مروان دیلمی بوده است.

۴- ابن الاثیر جاب نورتهر که خلفه هم ص ۳۸۵.

و گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرحی همه متعلق بدوره مغول است. چون در آینده زدک منتفعل از این انیه سخن خواهیم راند در این جا موقه بشرح مختصاری اکتفا میکنیم که حاکی از اهمیت ارقو در تاریخ معماری ایران باشد.

مزار پیر حمزه سبزپوش^۱

این بنای کوچک که چندسال پیش با کمال سادگی و حقارت آنرا مرمت کرده اند از لحاظ معماری چیزی که قابل ذکر باشد ندارد، لکن محراب گچ بُری بسیار زیبایی در آنجا است که در قرن ششم هجری ساخته شده است (تصویر ۳۷). این محراب در سال زمان دارای کتیبه بلند و زبانی بوده است شبیه آنچه در ایوان مقبره پیر اکرائی و مسجد جامع و راعین و مدرسه حیدریه قروبن دیده میشود اما فعلاً قسمت سه‌لای آن فقط باقی است و در روی حقه دو گل گچ بُری عمارات فیدلی بخط اسح مفر شده است سمت راست.

عمل محمد بن اسی الفرج العراقی عفرالله له

سمت چپ

هی رصان . . . و حسن مائة

مسجد جامع^۲

این مسجد در نقطه ای از شهر واقع شده که حد فاصل شهر قدیم و جدید است. اساس بنا چهار ایوان است که حیاطی مربع مستطیل را احاطه کرده و دارای دهلیزها و تستانها و متعلقات دیگر است. تقریباً همه قسمت‌های این بنا از آثار دوره مغول است^۳ اما قطعات کهن تری میتوان تشخیص داد، مخصوصاً شستان گنبد داری که در

۱- در ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۴ (۳۱ تیر ۱۳۱۳) جزء مهر ست آثار تاریخی شد.

۲- در ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۴ (۹ مرداد ۱۳۱۲) جزء مهر ست آثار تاریخی به ثبت رسیده است.

۳- از شکل مبسوط ایوانها میتوان حکم کرد که متعلق به پیش از مغول است (تصویر ۳۸) زیرا که در هر دلبنی از این که چوب و تبر موسود باشد امروز هم طاق ایوانها را همان شکل میرسد، رجوع شود ناظر مقاله ای که مرعوطا مسجد جامع تبریز است و بعد از این بیاید.

میان ایوان های جنوبی و شرقی و ملحقات جدید تری واقع شده است. در پارسان سلطنت ساعدان ابوسعید ظاهراً هر گشت های مفصل در این مسجد شده است از آن جمله محراب بسند عالی کج برمی شده را باید شمرد در ایوان شرقی که تاریخش ۷۳۸ هجری (۱۳۳۷-۸) است (تصویر ۳۹).

بعد از آن عهد در امتداد ایوان بزرگ نمازخانه ساخته اند که تصویر ۴۰ داخل آنرا و تصویر ۴۱ خارج آنرا نشان میدهد. این ساختمان الحاقی از حیث طرز بنا جزء يك مسأله انبیه است که معروفترین نمونه آن همان اورنمه بغداد است که در ۷۵۵ هجری آنرا ساخته اند^۱، از این رو محقق است که از ملحقات ایوان معمولی مذکور است بملاوه کتیبه بالای محرابش هم این مدعا را به ثبوت میرساند^۲

«أمر ببناء هذا المسجد المتصل بالمسجد القديم العمد الضعيف الفصير الحصين ابن حاجي محمد ابن أحمد المشتهر بقرآن العلقب بحاجي أمين الدين ابرقوني اصلاح الله احواله». «با اینکه الحاقی است قبلاً آنرا مثل بنا های مغول ساخته اند» محراب بزرگ مسجد با جهت قطب مغناطیسی شمال ۴۷ درجه اختلاف دارد. بعد از کنار آن محراب محراب کوچک و حقیری نزدیک داده اند که تقریباً بقدر ۳۰ درجه انحراف قبله سابق را اصلاح میکند. غیر از این تغییر از آن زمان تا حال گویا هیچ دستی در این بنا نرفته است مگر دست زمان که بیاری غفالت و جهل مردمان در تخریب و بیابانش کوشیده و آنرا قریب باهدام کرده است.

مزار معروف به طاوس^۳

حمدالله مستوفی گوید از مراد کاتب در آنجا طاوس الحرمین است اما اینکه حمدالله گوید غیر از عزاری است که فعلاً بنام طاوس شهرت دارد عزاری منسوب به

- ۱ - بغداد دارالسلام، تألیف زبیر ابونوک ص ۳۲۵.
- ۲ - الواح مرمری که در آنجا دیده میشود منطبق با اصل بنا نیست، در این اواخر سنگهای ایستاده حصار مقرر منسوب به طاوس و را داشته در مسجد کار گنارده اند.
- ۳ - از هفت القلوب بر حقه لیستریج ص ۱۲۰ و در هفتک حرافیهایی و تاریخی و ادبی ایران تألیف ارسه دوه از ص ۸ (یادداشت ۱) در لیستریج و خبر و خلاصه شرقی ص ۲۸۴ رجوع شود.

طابوس (تصاویر ۲۴ ر ۴۳) در حقیقت قبر حسن بن کیخسرو است که در ۷۹۸ هجری وفات یافته و مزار دحتر او بی بی عایشه مادکمه خاتون هم نفا بر کتیبه که در بالای محراب نوشته اند در آنجا است (تصویر ۴۴).

«ولد کر الله الأعلى الأولى»

«هنه ف مطهرة ونرة مقدسة الملك الاسلام الشهيد»

« السعيد قدوة ملوک المعجم صاحب السيف والقلم ناصر آیات
المراة»

«فاتح أبواب الايات والكرامات ولی الله فی هذه حلیل»

«الدنيا و الحق و الدين الحسن ابن الصاحب الاعظم السعيد الامير الاعدل ، الشهيد»

«مجدالدوله والدين كيخسرو ابن الصاحب الامير الشهيد»

«الدوله والدين السعد ابن الامير الاعدل سعدالدوله والدين»

«منصور ابن الأمبر صاحب العالم الراهد سلطان»

«الحاج والحرم منبع الخيرات والمراة مجد الدنيا والدين تاج المعالي امی مكر محمد»

«راد الله مصححه و ابنته»

«الملکة المعظمة العاقلة العادلة السعيدة الشهيدة عصمة الدنيا والدين صغوة الاسلام»

«والملة بی عاتقة ملكة خزانون نور الله قبرها و اتفق واقعة .»

«وفاة الملك السعيد راد الله مصححه ليلة الست»

«خامس جمادی الثابیه ثمان وعشرة وسمائة وثمان حیوته ثلاثة وتسعين سنة و صری»

«جميع الارقات الشريفة بالطاعات رات وأنواع المبراة وفاة ابنته»

«المدكورة نور الله قبرها فی ليلة الخميس السابع عشر من دی القعدة سنة سبع و سعمائة»

«محرمة»

این کتیبه که بعضی قسمت هایش افتاده و صایع شده و قسمتی هم در زیر گورد

و عمار و گل که از سقف فرود آمده پوشیده شده است مدتی ها در ای مالایقره بود .

اخیراً آقای خانون آمادی مدیر مدرسه دولتی ارقو آرا پاک کرده و رفقه رفقه همه

کتیبه را با استثناء کلمه چند خوانده است. ما در سفر اخیری که به ابرقو کردیم عبارات او را با اصل کتیبه مطابقت نمودیم، چون نسبتی عیب و صحیح بود به درج آن پرداختیم. این بنا عمارتی چهار گوش است (تصویر ۴۳)؛ قسمت تحتانی آن را با حشت و تکیه بالا آورده و گنبد و طاقهای فرعی را که پایه گنبد را نگاه داشته از آجر ساخته اند؛ شیوه این سبک ساختمان عجیب که در عهد مغول متداول بود در تصویر ۴۲ نمایان است. خارج گنبد از کاشی آبی یکدست مستور است.

اما داخل گنبد که بیشتر مورد عنایت و دقت سازندگان واقع شده دارای نقش و نگاره معماری بسیار ظریف است؛ نقوش زیبایی الوان در آن بکار برده اند و اصول فنی آن بسیار ساده است. در هر زاویه ای از بنا دایره دو جز ستون نما دو بند مسطح و دایره ساخته اند که تا پای طاق بالا میرود؛ در قسمت فوقانی هر بند طاقچه مقرر کاری ساخته اند. هر طاقچه در مین دو دیوار عمارت که بزویه قائمه واقع شده اند و یکی از طاقهای کوچک گوشوار زیر گنبد جای دارد (تصویر ۴۵ و تصویر ۴۶).

این ترتیب که چندین تارگی ندارد و منشأ آنرا در بناهای ساجوقی و سهولت میتوان یافت نقش نقوشی از گل و برگ بر جسته بالوان مختلف است مثل کبود و سفیدی و خاکستری و گل سرخی و سبز و دارای خطوط نسخ و قوسی یخچینه است که آنها را برنگ آبی در باطن رنگ کرده اند و این ترکیب و همین منادی جلوه خاصی بآن داده است.

نظیر این نقوش را در انبیه ای که از همان عهدها باقی است میتوان دید مثل گنبد سیدون ابرقو و بقعه شاه کمالی برد؛ هم چنین در بعضی اسبیه اند قدیمی حدادیم از عمارات فوق است نظیر آن نقش ها دیده میشود از قبیل مزار شمس الدین در برد (تصویر ۴۷)؛ در این مزار از مس در نقش و نگار افراط شده که معجزه بنا را لاابری انحطاط سبک معماری و کاشی سابق الذکر میکند.

در جوار آن بنا چندین ساختمان قدیم هست و در وسط آنها بنای کوچکی دیده میشود، این بنا ظاهراً در مکانی ساخته شده که سابقاً مزار حقیقی طاوس البحر مبن در آنجا بوده است (تصویر ۴۸) ولی آنچه باقی مانده پیداست که خیلی بعد از قبری طاوس ساخته شده است. این چند بنا که اکثر ساختمانهای دینی هستند از قبیل مدرسه و مسجد محدود شان خط قبله است که در زمان بنای آنها تعیین کرده اند ولی این قبله را بعد به سمت قبله مسجد جامع و مسجدی که ملحق به مسجد قدیم است اصلاح کرده اند. از این قرار تاریخش بعد از بنای خان اورتسه بغداد یعنی پس از ۷۵۵ هجری میشود. الواح مرمری را که فعلاً در مسجد جامع محفوظ است سابقاً در خرانه های مجاور بجای پنجره نگار میسرده اند، در میان آنها یکی هست که تاریخ ۸۱۸ بر آن نقش شده و در تصویر ۴۹ دیده میشود

شایر آنچه گذشت فهرست اینیه تاریخی ابرقو و تاریخ تقریبی آنها قرار خیل مرتب تواند شد:

اساس قدیمی که بعد مسجد جامع شده است.

۴۴۸ (۷-۱۰۵۶) گنبد علی.

قرن ششم هجری مزار پیر حمزه - سبزپوش.

آثار دوره مغول نمای چهار ایوان مسجد جامع و بعضی از لواحق آن در حدود ۷۱۸ (۹-۱۳۱۸).

نقعه حسن بن کبیر و دخترش بی بی عایشه ملکه خاتون

در همین حدود گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرخی (تصویر ۵۰) و

دروازه ای که فقط از مسجد اطمینیه باقی است (تصویر ۵۱)

۷۳۸ (۸-۱۳۳۷) محراب ایوان شرقی مسجد جامع.

در حدود ۷۵۵ (۵-۱۳۵۴) ششستان متصل به مسجد عتیق.

در حدود ۸۱۸ (۶-۱۴۱۵) اینیه محاور نقعه حسن بن کبیر و

آثار دوره سلاجق

نطنز

(ولایت کاشان)

نطنز مانند غمچه‌ای در علاقی سبز و خرم در آخرین نقطه شرقی کوه کرکس در ارتفاع ۱۵۶۵ متر قرار دارد و از این مکان بلند چون ایوانی بر دشت کویر مشرف است. دشت کویر حمزه پهنای و بیابانی نمک رار است با هوایی سوزاننده و کور کننده که شهرهای کاشان و اردستان و «ئیدن و یزد» و غیره مانند ضاخری در ساحل آن درخشان شده اند.

نطنز شهری کوچک و ریاست که امروز با فقر دست بگیریمان شده و از هیچ حیث شهری ندارد، مگر بواسطه باغبانانی که از آلوالات برخاسته و در آرایش باغ‌ها مهارتی مخرج میدهند، احیاً صنعت کوزه‌گری آنان هم در آنجا حیاتی جدید یافته است. مورخان و جغرافی نویسان عرب و ایرانی پیش از قرن سیزدهم میلادی از این مکان خبری نداده‌اند و بعد از آن تاریخ یا قوت آنجا را قصه شهر اسفهان و واقع در ۲۰ فرسنگی آنجا دانسته و احمد رازی آنرا بلوکی حاصلخیز دارای ۳۰ قریه گفته است. حمدالله مستوفی گوید: نطنز از اقلیم چهارم است، شهری وسط و قریب ۳۰ پارمیه از نواح آن، حقوق دیوایی آن ده تومان و در هزار و پانصد دینار است.

سپاهان اروپائی هم پیش از این‌ها چیزی نگفته‌اند، ستاح و بسنی امروزه کمنارینی که در ۱۴۷۴ از بطوس عبور کرده گویند: در این حایبش ارسایر اما کن شراب هست. ^۱ تومان هر درت در عهد شاه عباس گویند بنا بر روایتی که در سلطان

۱ - سرنامه و سنی‌ها در ایران (اعین هانکلویت) ص ۱۲۹ - ۱۳۰

شنبه‌ام داروش بخت برگشته در این محل قبیل حیانتکاری بسوس باختری شد.^۱
 شاردن و ناوریه و کریورتر و قلاندن و کت و موریه و مسیو و مادام دیولافوا
 و برون و زازم چون از کاشان باصه‌هان میرفته‌اند از دره‌های قهرود گذشته کرده‌ای را
 که با ارتفاع ۲۹۰۰ متر است طی^۲ نموده و بطرز رأ دیده‌اند. مادام دیولافوا گوید:^۳
 «دوراه کاروانی کاشان را بیاتختنا عراق متصل میکند، یکی راه رستگانی که از میان
 صحرا به خطینس می‌رود. در این محل مسجدی است که سابقاً پوششی از کاشی بسیار
 زیبا با لآلقر فاخری داشته است، دیگر راه تابستانی که در فصل باران قابل عبور نیست و
 بطور ماریج از دامنه کوه‌سار میگذرد و ما آنرا اختیار کردیم.»

ماژور پ. م. سایکس^۴ می‌نویسد: «بطنزی که از حدیث آب و هوا و میوه مشهور
 است یکی از ناستان گاه‌های سلاطین صعبی بوده در حوالی آنجا قصر شکار گاه شاه
 عباس را هنوز نشان میدهند. در طنز مسجدی است که گویا سابقاً بسیار زیبا بوده
 است و بعضی از کاشیهائی که فعلاً در موره سوئکن سینکتون است از دیوارهای آن
 کسیده‌اند» و پیر سایکس گوید این مسجد را در سال ۱۷۱۵ هجری (۱۳۱۵) ساخته‌اند
 ولی این قول درست نیست.

بنابر آنچه گذشت معلوم شد که چندان اطلاعی از طنز نداریم و هر چه هم
 نوشته‌اند کاملاً صحیح نیست و لی نظر مکان و موقع خاصی که بطرز دارد مسلم است
 که همیشه جماعت کثیری در آن مسکن داشته‌اند زیرا که از حدیث گرمای دشت دریناه
 دره‌ای مرتفع و سر و شاداب محفوظ مانده و وسایل زندگی از قبیل میوه‌های لذیذ
 و آبهای گوارا و شراب وافر برمی که از کوه مجاور، دارای ۳۵۹۵ ارتفاع، می‌آوردند
 در آنجا مهیاست.

۱ - سفرنامه هربرت موسوم به چند سال مسافرت در بعضی نواحی امریقا و آسیای کوچک . . .
 ص ۲۲۵ چاپ چهارم و ص ۳۳۴ از ترجمه مراسم ویکفرت. ایضاً سیاحتنامه توماس هربرت
 موسوم مسافرت در ایران ترجمه ملخص سرویلیم فورستر لندن ۱۹۲۸ من ۲۱۹-۲۲۰ .
 ۲ - ژ. دیولافوا (ایران و کادنه و خورستان) زویرنامه گردش دور جهان ۱۸۸۶ تلت ثانی ص ۱۱۱
 - ۱۱۲ .
 ۳ - ده هزار مین فر ایران، تألیف ماژور پ. م. سایکس من ۱۷۹ - ۱۸۰ .

از میان جغرافی نگاران تنها حمدالله مستوفی بعد از ذکر نطنز محل دیگر را نیز اسم میبرد نام میسور و گوید « میسور را جمشید پیشدادی ساخت و در آنجا جهت خود قصری عالی کرده بود، اطلال و آثار آن هنوز باقی است و گشتاسف در او آتشخانه ساخت »^۱ اما باید متوجه بود که نه بنای ساسانی که فعلاً ویرانه اش در نطنز دیده میشود و آتش خانه است که حمدالله در میسور نشان میدهد و نه خود میسور را باید با نطنز یکی دانست زیرا که حمدالله ذکر میسور را بعد از فراغ از بیان نطنز میآورد و گوید « میسور در محصول و ارتفاعات مانند نطنز است »^۲

در عهد ساسانیان ناحیه نطنز اگر محل اقامت عادی سلاطین یا حکام بلاد دشت بوده لا اقل یکی از بیلاقیهای آنان بشمار میآمده است؛ مسلماً نطنز نسبت با این شهرهای گرم یا نسبت یکی از آنها همان مقام را داشته است که همدان در دوره هخامنشیان و بیلاقیات شمیران برای تهران دارد.

از دوره بعد از ساسانیان قلعه کمربت باقی است که مناسبت اسم یکی از حکام آن بواحی و شاقی نامیده شده و لیستریح آنرا قلعه نطنز میداند.^۳
مسجد کوچکی شهر نطنز معروف به مسجد کوچکه همین محراب بسیار زیبایی از آثار دوره سلاجقه دارد.

مهمترین بنای قدیم نطنز که بقعه ده من اشارات سیاحان همه را جمع مان است

۱ - رهنه القلوب مستوفی ، چاپ اوقاف کتب ص ۶۹ .

در راه فم تعلات آریه زرگی است موسوم به سم دور و فرکوه مشرف بان آثار آتشکده موسوم است . در تاریخ فم حسن بن محمد حسن فمی که در ۳۷۸ تأیید و در ۸۰۵ هجری ترجمه شده و آقا سید - لار الدین طهرانی آنرا بطبع رسانیده اند دوما ذکر بیم و درخته است : یکی صفحه ۷۴ که گوید « میسور از جباران آثار است و آتشکده آن و آتش در آن گشتاسف ملکه بس کرده است و در فروخته و آنرا چندی اوقات و گویند که میسور سه مواتر بنا کرده اند در و به و پرداخت و سبب است » .

دیگر در صفحه ۹۰ که گوید « اما آتش شاسف چین گویند که آن آتش آتشی است که به میسور ساجت آثار بوده است » . در نسخه دیگر کتاب می و در هم نوشته شده و ظاهراً همان میسور است که در رهنه القلوب جعفاً چین نوشته اند (مترجم)

۲ - لیستریح (فلرو و حالات شرقی) صفحه ۲۰۹ .

محلّی میباشند مرگب از چندین بنا که فعلاً مسجد جمعه نام دارد و همه آنها را در زمان الجایتو خدا بنده و پسرش ابوسعید نهارخان ساخته اند.

بعد از آن زماناً مسجد قرینه کوچکی را بنام مرد موسوم به آفوشه که چسبیده به نطنز است یکی از درهای این مسجد تاریخ ۸۳۱ (۸-۱۴۲۷) را نشان میدهد^۱ بقعه واقف سید حسن الحسینی در جوار مسجد در بالای یشته کوچکی واقع است.

چنانکه گفته‌ام پادشاهان صفوی مخصوصاً آب و هوای نطنز و بسیاری شکارآبجا را پسندیده بودند، قصر شکارگاه شاه عباس که سایکس اشاره میکند هنوز در محلّ عباس آباد دو سمت راست جاده بین نطنز و اردستان باقی است. بعلاوه در پیرامون شهر نطنز چندین بقعه دیده میشود که کما بیش آباد مانده اند از آن جمله است امامزاده عبدالله^۲ در میان بقعه او قبر بسیار زیبایی از مرمر سبز هست که تاریخ ۹۷۱ (۴-۱۵۶۳) را نشان میدهد. دیگر مرار رقیه خانوم و غیره.

در داخل شهر نطنز عماراتی ویران از زمان قاجار^۳ به بر پای است که از اعتبار و اهمیت این شهر در زمانهای اخیر حکایت میکند. سبب عمده فقر ناحیه نطنز این است که نخستین راه شوسه میان طهران و اصفهان را در دره های دلچجان ساختند و راه های قهرود و نطنز را تقریباً متروک نمودند^۴ اما تسطیح جاده چرخ رو جدیدی که قم را از طریق کاشان و نطنز با اصفهان متصل میکند و خطوط اردستان و قائم و یزد هم تان ملحق میشود محققاً باز قسمتی از تجارت و حضارت را بجانب نطنز خواهد آورد.

بنای دوره ساسانی^۱

در نزدیکی مسجد جمعه در باغ امام، سنگی نارنگی نارنگی دو متر از سطح زمین است و بر آن آثار عمارت کوچک و جانب نوجویی از دوره ساسانیان نمایان میباشد که هنوز تحقیقی راجع بآن نشده است (تصویر ۵۲ و ۵۳) سرهم رفته شبیه بنای کوچک تراش بند است^۲.

۱- در ۹ ژوئیه ۱۹۳۲ (۱۸ تیر ۱۳۱۱) در مهرست آثار تاریخی ثبت شد.
 ۲- رجوع شود کتاب مسو دولانوا صنعت باستانی ایران، جلد چهارم ص ۷۲-۷۸. تصویر ۲۵۶-۲۵۷ ورق ۱۸، نیز رجوع شود تاریخ صنایع عهد قدیم تألیف ژ. پروش. شی یه، جلد پنجم ص ۵۶۸ و ۵۸۸ همچنین رجوع شود سفرنامه ولاندن در ایران جلد نای ص ۳۳۳.

چهارستون و چهارطاق دارد که گنبدی بر آنها زده اند، طرافت و حسن ترکیب ستونها و طاق‌ها در این بنا آرساختمان قزاق‌هاست و بیشتر است و کاملاً از معماری دوره ساسانیان حکایت میکند. چهارستون برپای است اما سه طاق تکلی فرور ریخته و فقط یکی درست مانده که هنوز قسمتی از گنبد را نگه داشته است. همچنین از چهار طاقچه که محل اتصال سطح مربع بنا به سطح مدور گنبد بوده دو طاقچه باقی است (تصویر ۵۴) هر ضلع بنا از خارج ۱۱/۳۵ متر و از داخل ۷/۰۵ متر طول دارد. دهانه طاق‌ها ۵/۶۹ متر است، استخوان بندی بنا از سنگ تراشیده است که روی آنرا گیل و کجج مالیده اند، پشت طاق‌ها را تا جایی که در نقشه من خط ab و خط cd است چیده و بالا برده اند و از این دو خط به بالا سنگهای مسطحی را به پهلو قرار داده اند چنانکه در طاقهای آجری معروف طاق ضربی مرسوم است. هر ردیفی از این سنگهای مسطح مثل قوسی قرار گرفته که مختصری بحساب داخل بنا تمایل دارد این سنگهای مسطح را دستی تراشیده اند بلکه از میان احجار رودخانه بر حسب قطر و اندازه مطلوب که قریب اندازه آجر عادی است جمع نموده اند

قطعه ای که از گنبد هنوز باقی است از شکل حقیقی آن حکایت میکند و معلوم می‌نماید قطع گنبد تقریباً شباهتی بقوس طاق‌های موجود داشته است.

مسجد کوچک میرا

این مسجد کوچک فضای مربعی است که چهارستون داخلی آنرا به ۹ قسمت کرده است. در پهلوهای آن دهلیز درازی است و در انتهای دهلیز ششگانه حائقی جدیدی دیده می‌شود که قسمت بیشترش از سطح زمین پائین تر است. این بنا در حال حاضر چیزی قابل توجهی ندارد و جای آن بود که تکلی اردک‌ها صرف نظر شود اما حجره ای کوچ بری دارد که سر او از ذکر است (تصویر ۵۵). این حجره از طریق گرابها حیاتی ساخته دیده و حجره شده است، مگر آنرا طرز نامناسبی مرمت کرده اند ولی آنچه باقی مانده

۱ - در ژوبه ۱۹۳۴ (۳۱ تیر ۱۳۱۲) در درست آثار تاریخی به ثبت رسیده.

است و از یکی از نمونه‌های مهم صنعت ایران قرار می‌دهد.

این محراب بر روی هم و بطور کدلی مثل سایر محراب‌های دوره سلجوقی و مغول می‌باشد؛ یعنی دارای دو طاقچه روی هم و یک کتیبه است که ذات‌مانند آنرا احاطه کرده است. نقوش گل و مرکبی که در آن ساخته اند همچنان با کارهای دوره سلجوقی و مغول تفاوت زیادی ندارد؛ آنچه موجب امتیاز او است ظرافت و خشکی و لاغری ساخت است. همواره احزابی محراب‌های دوره مغول پهن و گشاد است و این محراب دارای نردبانی است و از این جهت نزدیکتر بسبک محراب پیر سمره است که در فاصله سالهای ۵۱۰ و ۵۱۹ هجری ساخته شده است تا سبک مسجد جمعه اصفهان (۷۱۰ هجری) با ایوان مزار پیر نکران که در ۷۰۳ هجری بنا گشته است؛ نقوش حاشیه هم که نهایت دقت هندسی در آن نگار رفته بیشتر سرش، قرص شده است تا اینکه کاری کچیری و همین لحاظ مناسب آن با دوره سلاجقه است تا زمان سلطه مغول.

بنابر این علی‌العجله اگر این شاهکار را منسوب به عهد سلجوقیان بنیم چندان اشتباه نکرده ایم.

مسجد جمعه ۱

چندین بنا که مربوط به دوره‌های مختلف ولی قریب العهد بیکدیگر هستند سر هم رفته مسجد جمعه خوانده میشود. طرح این آبنیه در نادی نظر ثمای عرب می‌باشد (تصویر ۵۶) زیرا که تفاوت سطح و انحراف معهود در آنها نمایان است و این جهت شومبجی محتاج خواهد بود.

آبنیه مذکور عبارتند از مسجدی که قسمت‌های مختلفش را در ۷۰۴ و ۷۰۹ (۵ - ۱۳۰۴ و ۱۰ - ۱۳۰۹ م) با حکام رسانده‌اند و تقه شیخ عبدالصمد اصفهانی مورخه ۷۰۷ هجری (۸ - ۱۳۰۷) و ایوان مدخل بنک حناقاه ویران که ظاهراً در ۷۱۶ یا ۷۱۷ هجری (۷ - ۱۳۱۶ - یا ۸ - ۱۳۱۷ م) ساخته شده و بنک شماره که ۱ - در هم ژوئیه ۱۹۳۲ (۱۸ تیر ۱۳۱۱) در هرست آثار تاریخی ثبت شده.

دارای تاریخ ۷۲۵ هجری (۵-۱۳۲۴ م.) است (بتصویر ۵۷ رجوع شود).

اما مسجد که سبب ازخرابی محفوظتر مانده مرگب است از شبستان هشت ضلعی گنبد داری که مشرف بر صحنی است کسه چهار ایوان دارد، اضلاع صحن را دهلیزها و نمازخانه‌های مختلف بهم متصل میسازد، این مسجد از سمت شمال و مشرق و جنوب محدود است بکوچه تاریکی که چون مدخل بزرگ مسجد و مقابل مناره و درگاه خانقاه میرسد وسعت یافته مندل بمبدایچه میگردد (تصاویر ۵۸ و ۵۹). در سمت غرب و پیرانه خانقاه دیده میشود که محدود براهی میگردد.

مسجد سه مدخل دارد یکی جنوبی و دو شمالی، مدخل‌های سمت شمال باسطح حیاط برابر است ولی معبر جنوبی عبارت از دهلیزی وسیع با دوازده پله بلند است. ارتفاع این دوازده پله حاکی از اختلاف سطح صحن و سطح کوچه است که در جلو مدخل جنوبی واقع است. همین جهت قسمتی از شبستان مشن مذکور بطوری که در تصویر ۶۰ نمایان میباشد درحاک آئنده شده است.

صحن مسجد فضای مربعی است بطول $۱۴/۶$ متر، عرض هر یک از ایوانها نه نسبت اهمیت موقع آن در طرح بنا متفاوت شده است، ایوان جنوبی که در جلو شبستان است (تصویر ۶۱) $۶/۵۰$ متر دهنه دارد و ایوانی که در برابر آن یعنی در سمت شمال افتاده (تصویر ۶۲) دارای $۵/۸۸$ متر عرض است و دو ایوان دیگر $۵/۲۸$ متر دهانه دارد از اینترار ایوان اول بمقدار $۰/۶۰$ متر از دوم پهن تر و ایوان ثانی بمیزان $۰/۶۰$ متر از ایوانهای سوم و چهارم عرض تر است، پهنای شبستان هشت ضلعی یعنی فاصله هر دو ضلع متقابل آن $۸/۴۶$ متر است.

از عجایب این بنا که تا حال نظیرش بنظر نگارنده برسیده این است که شبستان بر روی محور صحن و ایوانهای شمالی و جنوبی واقع نگشته است. لکن فرضه که شبستان راه دارد نامتداد محور باز میگردد، در قسمت وسط دیوار عقب ایوان جنوبی قطعه بنائی نمایان است که برای اینکه از وجود آن قطعه دیوار ناجور و بد شکل بشود محراب

دیگری در آن کشنده‌اند. در دو طرف این پدش آمدگی ناچور دو فرسخه موجود است و محور شبستان مشتمل با یکی از آن فرسخه‌ها عواقبت دارد. از آنجا که علاقه و احترام معماران ایرانی به محور ساختمانی چه در قدیم و چه در زمان حاضر مسلم است و نمیتوان گفت که این امرافات محور از روی نغز معماران پیدا شده است پس باید گفت که جهتی از جهات که فعلاً ما را از آن اطلاعی نیست شبستان را متمایل به جانب شرقی کرده‌اند، مثلاً برای رعایت استقامت کوچه یا بعلت وجود بناهایی که مانع کار بوده‌اند یا غیر از اینها. به‌جزورت دیگر این طرز ساختمان را ما نتیجه نقشه اصلی و طرح عادی معماران ایرانی آن زمان نمیتوانیم بدانیم بلکه باید گفت آنرا در اثر ضرورت و برای رفع اشکال باین صورت ساخته‌اند.

در میان صحن بگه‌های وسیعی است که تکناز قبائی می‌رسد و مردم اطراف برای اردن آب نوشیدنی از آن بگه‌ها فرو می‌روند.

مسجد که از آجر ساخته و از آهک پوشیده شده است از در تمام سفید بنظر می‌آید، فقط در ایوان شمالی در زیر پایه طاق بعضی خطوط رنگی میتوان تشخیص داد که از نقاشی يك كتيبه نسخی است (تصویر ۶۳).

تاریخ اتمام بنا را از خطی که روی در جنوبی نقر شده میتوان خواند از این قرار .
 «بسم الله الرحمن الرحيم امر به عمارة المسجد في المسجد المولى العظيم والصابح
 الأ عظيم دستور مما لك العالم المهود قواعد الحير والكرم حواجر بين الدنيا والدين
 خليفة بن الحسين الماستري بمساعي الصدر المعظم محمد بن علي النطري
 في سنة أربع و سبعمائة» .

۱ - این کتیبه را با حروف میثاقی پیروده رنگ زمینی زرد روشن و مات بطریقی که در عهد ممول متداول بوده ساخته‌اند. مانند دیوانا حریق استعمال آنرا در مقبرة خازان در شب (سریر) مطالعه کرده و در این باب می‌نویسد :

« . . . کاشی‌های پیروده نام بر رنگرا کنار گذاشته و با قلم بیری خطوط را در آنها می‌رود آورده‌اند بنحوی که لعاب را نداشته و بفر کاشی را ظاهر ساخته‌اند ، این عمل یکسره سگاکتی دقیق است که ناصر و مرآت هر چه تا مگر انجام تواند گرفت » (ایران . . . صفحه ۳۰) . در این کتیبه مسجد نظر يك رديف كاشی آبی کنار گذاشته و خطوط را بر آن نقش نموده‌اند ، حد لعاب را از فاصله حروف تراشیده و برداشته‌اند .

سنه ديگر که ۷۰۹ هجری (۱۰-۱۳۰۹ م) باشد در روی يك قطعه از کتبه کجی ایوان شمالی خوانده میشود (تصویر ۶۳) ^۱ گویا تاریخ انجام نقاشی ایوان باشد. بقعه شیخ عبدالصمد اصفهانی نیز در ۷۰۷ (۸-۱۳۰۷) یعنی تقریباً معاصر انجام مسجد بنیان رسیده است، اما ظاهر آ زمان شروعش پس از زمان شروع مسجد بوده است. محور اصلی بقعه که همان محور محور آن باشد با محور مسجد متواری است و قریب ۱۰ درجه انحراف دارد. این اختلاف قدری است که نمیتوان منسوب داشتهایم طرح زبری کرد از آنجا که هیچ سبب مادی نمیتوان برای وقوع این انحراف غیر طبیعی یافت. باید تصور کنیم که قبله در اسی در آثار ساختمان مسجد را قبله شناسی در موقع بنای مقبره متفاوت بوده است. علاوه بر ای دخول بمقبره مذکور باید از مدخلی کج و موج و تنگ گذشت ^۱ بدیهی است اگر قبل از بنای هر دو ساختمان (مسجد و بقعه) نقشه خاصی در کار نبود هرگز چنین ممری نبیساختند و چون این ممر ناشیست بطور بی شناسی در دهلیز مسجد باز میشود مسلم است بنای مسجد اقدم است و مقبره را بعد از آن افزوده اند و شاید وفات شیخ عبدالصمد در طی استعمال ساختمان مسجد واقع شده باشد.

طرح مراد این شیخ عبارت است از مکملی مربع که هر ضلعش ۵/۹۰ متر است و در چهار سمتش چهار بنده مسطح است. با عرض ۲/۱۴ و عمق ۰/۶۸ متر، کسب می مقرر است آنرا میبوشاند که در قاعده آن کتیبه بسیار خوش خطی کج بری شده است. در این نوشته بعد از چند آیه قرآنی نام مدون و نامی بقعه و تاریخ انجام ساختمان مابان است (تصویر ۶۲)

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ فَأَدْرُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
 « عَادِلِينَ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ »

۱ - نظیر این در مسجد سینه ورامین دو سه بنده مشهود یکی ۷۲۷ در بالای دربر که که تاریخ است و دیگر ۷۲۶ که تاریخ حتم کج بری کتبه بر روی است که در اطراف شعبان اعظم در قاعده کتبه های دارد.

« بَرَزْتُ لِقَابِ قَرِيْبَيْنِ بِمَسْأَلَتَاهُمُ اللهُ مِنْ قَفْصِيْهِ هَذِهِ الْقَبَّةُ الْمَشْرُفَةُ مِنْ رَأْسِ الشَّيْخِ الرَّبَّانِيِّ
 « نور الملة والدين عبدالقصدان علي الاصفهاني المقيم بنظر امر بنائها الصاحب الاعظم
 « زين الدنيا والدين خليفة الماستري في سبع وسبعماية » .

در پشت بدنه ای که در جنوب قبر واقع شده محرابی از کاشی بوده که فعلاً مفقود
 است و از روی آثار هند و استی که در روی دیوار باقی است میتوان آنرا نظیر محرابهای
 امامزاده یحیی و رامین و علی بن جعفر قم و مسجد میدان کاشان دانست .
 از راه دیوارهای مقسره پوششی از کاشی ستاره شکل ما نالاق فلزی داشته که يك
 در میان کاشی فیروزه قام ساده در آن بکار برده بوده اند ستاره هارا با محراب کننده و
 برده اند و فعلاً جز کاشی ساده چیزی بر جای نیست

در مقابل محراب ضریحی بلند از چوب قر شیخ عبدالقصد را احاطه کرده است .
 هر قد از کاشی کم قیمتاً مستور است که طمع عمیقه مروضان را تحريك اکر کرده است ، بانی
 این پوشش قبر خدیجه سلیمان نامی بنت شمس طلال بوده است (۱۰۴۵ هجری) .
 طاهراً پس از انجام مسجد و بقعه شیخ باز عمل بنائی را ادامه داده بساختن
 حائقه ای پرداخته اند که متأسفانه حر در گاهی که بکوچه باز میشود اثری از آن باقی
 نمانده است (۷۱۶ یا ۷۱۷ هجری) .

این در گاه (تصویر ۵۹ و تصویر ۶۵) از آخر ساده ساخته شده و در بعضی
 قسمت ها کاشی با لعاب فیروزه و لاجورد بکار برده اند و نمونه رسائی از بناهای آلود
 رنگ دوره مغولی است . کتیبه بر روی بفظ ریحان دارد که مدور در گاه میگردد ، از
 این کتیبه اگر چه تاریخ نامی حائقه بواسطه حرابی معلوم نمیشود ولی وسیله ای بدست
 میآید که حدساً تاریخ آنرا دریابیم .

« بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَمْرٌ بِعِمَارَةِ هَذِهِ الْقَبَّةِ الْبَيْمُوتَةِ الْمَسْرُوكَةِ الصَّاحِبِ الْمُعْظَمِ
 « وَوَبَرِّهِ مَا لَكَ الْعَالَمِ مَشِيْدٌ مَسَابِي الْعَجْرَاتِ الْمُتَوَسِّلِ اِلَى اللهِ بِأَنْوَاعِ الْقُرْبَاتِ أَصْحَابِ اللهِ
 « الْمَهْتَقِرِ اِلَى رَحْمَتِهِ وَرِضْوَانِهِ حَوَاجِدِهِ مِنَ النَّبِيَّاتِ وَالْقُدْسِ شَرَفِ الْاِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِيْنَ خَلِيْفَةُ
 « بِنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي الْمَاسْتَرِيِّ تَقَدَّلَ اللهُ خَيْرَاتِهِ وَأَفْاضَ السَّعَادَةِ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ عَلَيَّ »

« اسلافه و زریاته تم وقفها خاقانها علی الفقراء الصوفیة تقرأاً الی الله المقدم و تبرعاً،
 « لوجه الکریم بمساعی شمس الدین محمد بن علی النطنزی فی سنة » .
 در پایان این عبارات بعد از کلمه سنه سر سینی باقی است که آغاز کلمات سنه یا
 سبع یا سبئن یا سبعین باید باشد (تصویر ۶۶) نامی خاقان همان کسی است که ناعش را
 در مسجد و مقبره سابق الذکر یاد کردیم یعنی «حلیفة بن حسن بن علی الماستری» . مباشر
 ساختمان هم شمس الدین محمد بن علی النطنزی است که در مسجد هم مباشرت داشت،
 پس معلوم شد که نامی و سرپرست بنای خاقان و مسجد یکی بوده است. البته يك نفر
 در مدت ۶۰ یا ۷۰ سال مقام صاحب اعظمی را نداشته و همچنین یکنفر در این مدت
 طولانی سرپرستی مسجد و خاقان را عهده دار بوده است، بنابر این از احتمالات چهار
 گانه فوق تعدد سبئن و سبعین را باید ترک کرد.

بعلاوه شماره را در سنة ۷۲۵ شخص دیگری بنا کرده است « الملك الاعظم
 القاحب المعظم اعدل الملوك المعجم نامی قواعد الخیرات شمس الدوله
 والذین محمد بن ابی علی » و این نکته مانع است که تاریخ خاقان را حسی سنة ۷۲۶
 یا ۷۲۷ فرض کنیم، بنابر این تاریخ بنای خاقان ناچار یکی از سالهای ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۱۶،
 ۷۱۷ بوده است و چون در ۷۰۶ و ۷۰۷ در بطرز طرز ساختمان این بوده که استخوان
 بندی را با سنگ و خشت ساخته و روی آرا کج میکشیده اند چنانکه در بنای مسجد
 و مزار شیخ عبدالقصد نمایان است رأی قوی تر این است که بنای خاقان را بطر متفاوت
 ساختمانی که با آنها دارد از ۷۱۶ یا ۷۱۷ بداییم و مؤید این قول اشاره ایست که
 سایکس در کتاب سابق الذکر خود کرده و تاریخ مسجد را ۷۱۵ معین نموده است،
 مسلماً این عدد را سایکس بطور تقریب خوانده و آرا در روی درگام خاقان دیده است.
 شماره را در فاصله در سمید مسجد و در کبود خاقان ساخته اند و آرا بوسیلة
 شبستان طاق داری که سطحش با فرش «نمره» مساری است بسایر اندیه متصل کرده اند
 چون محور مقبره است مسجد احراق داشته است در ای ایسکه بتوانند پایه هنار را
 بسازند ناچار شبستان جدید را قدری سمت غرب برده اند و در نتیجه خود هنار هم بجانب

عربی و سمت محور شبستان منحرف شده است ، در صورتیکه طبقاً بانی قصدش این بوده که در جلو دروی محور مقبره واقع بشود

بالاخر از این شبستان طاق دار شبستان دیگری است که قسمت انفرادی آن ویران شده است ، از آنجا بپایه منار میتوان رفت . از طرف جلوخان یعنی از دو طرف تنه منار بوسیله دو پلچره بزرگ روشنایی باین شبستان میرسد چنانکه از تصاویر ۵۸ و ۵۹ آشکار است .

این منار و پلچرها و درهای سفید و کبود که در اطراف میدانچه واقع هستند طاهرآ اجزاء مختلف و بی تناسبی محسوب میشوند ولی چون بدقت ملاحظه کنیم معلوم میگردد که معمار این اجزاء پراکنده را سبکی طریقه و ریسا ترکیب کرده که ظریف و ذوق پرور است و این از صنعت ایرانی که خیلی محافظه کار بوده است بعید نمیآید ، مهمترین زیبایی آن در رنگ آمیزی است مخصوصاً در وسط این ایشیه یعنی در روی تنه منار (تصویر ۶۷) کتیبه قدنگی بر کاشی پهن قیر رزه رنگ نعبیه شده است باین عبارت

« امر بناه هذه المنارة العنالية والفرف الرهبعة الملك الاعظم المصاحب المعظم »
« أعدن ملوك المهجم باني قواعد الخيرات منع السمادات باسط الامن والامن باشر العدل »
« والاحسان شمس الدولة والدين ناصر الاسلام وعمود المسلمين محمد بن ابي علي تقى الله »
« حسنة في شهر سنة خمس وعشرين و سعمائة » .

از اینقرار در مدت ساختمان این چند بنا مخصوصاً در فاصله ۷۰۹ و ۷۱۶ یا ۷۱۷ انقلابی حقیقی در معماری ایران رخ داده است ، چه در صورتیکه مسجد و مراد شیخ عبدالصمد که از بیخ آنها ۷۰۹ و ۷۰۹ است تمام از گچ اندود شده و مقدار خیلی کتیبه رنگی یا گچ بری در آنها دیده میشود ، منار و حائفاء تمام از آجر و کاشی بی اندود ساخته گشته است . چرا این بناها که تقریباً با هم معاصرند این قدر مختلف هستند؟ چه موجب شده است که از قواعد و اصول متداوله معماری عدول کرده اند ؟ چرا بنا

این سرعت و ولع بطرف نجد و واحد اسلوبهای نو سیر نموده اند ۴ علت حقیقی آنست که درست در فاصله ۷۰۳ و ۷۱۰ هجری (۳-۴-۱۳۰۳ م. و ۱۱-۱۳۱۰ م) مقبره سلطان الجایتو خدایا شده و سایر ابنیه سلطانیه که فعلاً مفقود و مخروبه است قدم بر صحنه وجود گذاشت.

ابنیه آذربایجان از عهد سلجوقیان بهمد با کاشی زینت یافته و تکثیر روز افزون این تزیینات در آنها نمایان است. در مقبره الجایتو هم تقلید آن ابنیه رنگ آمیزی بسیار نگار برده اند، آواره این بنای زیبا چنان در سرتاسر ایران پیچید که در اندک مدتی تزیینات ابنیه، وسیله گنج دری و رنگارنگ روی گچ منسوخ و صنعت کاشی کاری ملون رواج تام یافت. از ۷۱۶ تا ۷۱۷ همد در بطن (تصویر ۶۵) نقوش کثیر الاضلاع متر اکم را با اجزای برجسته که در سلطانیه (تصویر ۶۸) نمایان است متداول گرداند و قطعات مقرنس سقف را تمام از کاشی مستور ساخته و رنگ آسمانی و کبود در بانی را بهم آمیخته و آبی سیر را با بقودی خالص آجری بیکدیگر بسته اند و خلاصه در نمایش استادی و سلیقه رنگ آمیزی کار را بجائی رسانده اند که شخص تصور میکند معمار سلطانیه و معمار خانقاه بطنز بکنفر بوده است. از اهل فنی هم دیوارها را مثل سلطانیه با قطعات کاشی هریض که در کارخانه مثبت و مزین شده پوشیده اند.

بناهای بطن که تاریخدان درست قبل و بعد از آن واقعه مهم معماری یعنی ایجاد گنبد سلطانیه است در کمال خوبی اوضاع صنعتی ایران را در آن زمان معین میکنند. این ابنیه خیلی بهتر از خود گنبد سلطانیه اهمیت و تأثیر عجیب هزار سلطان الجایتو را در تاریخ معماری ایران روشن میکند.

خانقاه تقریباً تکلی ویران است جز دروازه ورود و بقیه دوی دیگر در پشت مرار شیخ عبدالصمد چیری از آن باقی نیست (تصویر ۶۹) در صورتیکه سابقاً برای مرمت و حفظ آن از ویرانی هم ساعی نگار برده اند^۱ در ۹۲۱ هجری (۱۵۱۵)

۱ - علامتین عماد (صدیق آکن) که در ۱۳۰۲ شمسی حکم نظر بوده مقبره شیخ و در خانقاه را مرمت کرده است (مترجم).

نمار در مسطورات یکی از کتیبه های دروازه کبود شخصی بنام نجم الدین رقبائی برای محافظت و نگاهداری خاقان مزدور وقت کرده است. این کتیبه در روی چهار لوح مرمر اقر شده و در سر در نصب گشته است بعد از اسم الله رقبائی را که واقف بخاقان تخصیص داده ذکر نموده و عذرت را چنین ختم میکند .

رقف حواجه نجم الدین محمود جمادی الثانی ۹۲۹ هـ .

نمار قول مردم بطنز این بناها تا پایان دوره صفوی آباد بوده اند؛ اما خاقان و مدرسه را که گویا سابقاً وجود داشته و فعلاً اثری از آن باقی نیست محمود افغان ویران کرد.

درهای مسجد افوشته

در مسجد قریه کوچك افوشته از ديك بطنز دو عدد درهست که از لحاظ صنعتی دارای اهمیت زیادی است^۱. چون تاریخ دارد نماینده فن تجاری و کشفه کاری زمان خود و شایسته ذکر است؛ چوب این درها رنگه و لعاب ندارد. در بزرگ (نصیر ۷۰) چهار کتیبه دارد؛ تریف آنها همان است که در تصویر ۷۱ منظور گردیده است

کتیبه (الف)

صاحبه السعادة والسلاة

کتیبه (ب)

طول الامر ماناحتا جماعة

کتیبه (ج)

خداوند این در مارک در نصی اعظم سید حسن الحسینی

کتیبه (د)

عدل استاد حسین ابن علی نجار نقار قریه العبادی

۱ - بنام یکی از قراء حوالی بطنز است .

در دیگر همچنین دارای چهار کتیبه است (تصویر ۷۲) که ترتیب تصویر
۷۳ نوشته شده است .

کتیبه (الف)

« چو در بسته گردد گشاینده ارست چو زه باوه گردد نماینده اوست »

کتیبه (ب)

« این در بشاد کامی دائم چه بسته باد بر درستان گشوده و بر خصم بسته باد »

کتیبه (ج)

« صاحبه و مالکة السید حس » .

کتیبه (د)

« فی رمضان السنة احدى وثلاثین وثمان مائة » .

آئندره گدار

برج های لاجیم و دینسکت

(ماریدران)^۱

در پائیز سال ۱۹۳۱ در تن ار علمای معرفت الارض سوئسی مسیو ایزنی و مسیو بوگنڈون از سیاحت جبال ماریدران باز آمده و لطفاً عکس ها و نقشه هایی که از دك نماي مذهبوی موسوم به امام براده عبدالله در حوالی قریه لاجیم بر داشته بودند بمن دادند. از روی تصاویر مذکور معلوم شد که این برج یکی از عقابر قدیمه است نظیر برج رادکان عریمی^۲ و شاید بار همان تاریخ باشد.

در قسمت اعلاي برج در کتیبه مدور و مندرج دیده میشود یکی بخط کوفی، دیگر بخط پهلوی،^۳ عکسهای ستاحان مزبور فقط قسمتی از کتیبه را نشان میداد و من بر آن شدم که مرته خود را ملاحظه کنم بعد از دو سفر که بمقصود نتوانستم برسم

۱- برج لاجیم در ۹ روزه ۱۹۳۲ (۱۸ آبر ۱۳۱۱) و برج دینسکت در ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳ (۶ مرداد ۱۳۱۲) در فهرست آثار تاریخی شتافته.

۲- این برج در حوالی بندر گمر (کرگان) است و آثار رادکان عریمی نامیدیم تا با برج رادکان بزرگ قوچان یا رادکان شرقی مشتبه شود.

۳- منبع تحقیق ۱- دفتر تاریخ معناری در حران ۵ صفحه ۳۶-۳۹ و ۸۷-۱۰۰ تصویر ۱۹ طرح ۱-۲، دفتر دوچول سفرنامه ترکیه و ایران جلد ثالث ص ۳۰۶.

۴- دو جابکوف دانش تاریخی امیراطوری روسیه سن بطرز مورک ۱۸۵۹، قسمت ۲۶ صفحه ۴۶.

۵- دژن مسافرت، ماریدران ۱۸۶۰، سن بطرز مورک ۱۸۹۵، ص ۶۷.

۶- دژن چند بازدید داشت در باب حرابهای ایران منطقه آکامی سن بطرز مورک.

۷- دژن کاسپا چایب حد گامه یادداشت های آکادمی امیراطوری روسیه بیلگوف سواحل جنوبی بحر خزر ص ۱۳۲.

۸- دالامی از حران مولايت جتباری جلد دوم ص ۴۵ و جلد سوم ص ۲۰.

۹- هیرسولڈ کتیبه های ساسانی عهد ابر اسلام در کتاب مطالعه هتافات ایران جلد چهارم ص ۱۴۰.

عاقبت در ماه مه ۱۹۳۳ به لاجیم رسیدم و عکسها و نقشه‌های ضمیمه این مقاله را تهیه نمودم.

لاجیم در سواد کوه و در مشرق راهی واقع است که فیروزکوه را شاهی (علی آباد سابق) متصل میکند، از زیراب تا لاجیم که در سمت شمال آن واقع است تقریباً ۹ ساعت راه است. منطوقه قریه خبلی جالب است، نخستاً جاده پیوسته بالا می‌رود تا اینکه نگرده مرثعی می‌رسد، بعد ناگهان چشم مسافر بدریائی از میزه در زیر پای خود می‌افتد که در وسط آن محل بی‌علفی مانند شبه جزیره‌ای نمایان است و این نقطه از سه جانب مرورطه‌ها و پرنگاه‌های عمیق مشرف است در دهانه این مکان برجی تنها با دسته‌ای از درختان پدیدار است. آیا این محل عجیب یادگار چه حادثه تاریخی است و ما در برابر چه اثری واقع هستیم؟ ظاهراً این دماغه ناپرتگاه‌های تندی که دارد قلعه محکمی بوده است، بعد از دقت و مطالعه هم صدق این حدس معلوم می‌شود، چند خاموار در اینجا مسکن دارند اما از اسم قریه یعنی کلمه لاجیم چیزی معلوم نمی‌شود و دلالت بر واقعه تاریخی نمی‌کند.

میزبان ما افلاطون نام دارد، هیزم شکنی درشت اندام است که حکایات شیرین و غریب می‌گوید و ما کمال اطمینان و آرامی چنانکه خود دیدم تبر را بر داندته سنجک پاشک می‌برد. از قلمه‌ای که منزل دارد چیزی نمی‌داند، حتی واقف نیست که این جا قلمه بوده است.

در بحرامزار امامزاده عبدالله می‌شناسد که ره آن زندگی او را جدا میدانند و سولی مسلم است که مردی متقی بوده و مرا که افلاطون از جد خود این قصه را خاطر دارد، روزی گمران در صدد تخریب بقعه برآوردند و قسمتی را که مکان مرگت جدیدش نمایان است ویران نمودند، چون ظهر شد برای استراحت خود را زیر درختان مجاور کشیدند و من ناگهان ناز شد و گبرانی را فرود برد. افلاطون پیش از این چیزی نمی‌دانست ولی گفت چند سال پیش سفیر امامزاده محتاج مرگت شد، اهل محل آخر هائی که لازم بود از جوار امامزاده بدست آورده آنرا بر منم کردند. ما افلاطون بان مکان رفتیم.

در حاشیه پرتگاه خندقی دیدیم که دیوارهایش کاملاً عمودی بود و جای دیوار بزرگی را نشان میداد. قطعه ای از دیوار که آجرش را برای مرمت آماه زاده برده بودند فقط منکشف بود و به بنیان برجی از رنگ منتهی میشد که ظاهراً مدور بوده است. این برج بطر اهمیت نده ای که روی آن واقع بوده معتبرترین قسمت قلعه محسوب میشده است. از روی اثر حاکی که آماشته شده بود معلوم شد که دیوار در آن سمت نده و برج مار امتداد داشته و درست گرداگرد دماغه را که شبیه جزیره تشبیه کردیم محصور میباشد است. در داخل این حصار چند قلعه است که نشان میدهد این قلعه در واقع شهر مستحکمی بوده است. این محل که در قلب جنگل ابوه و دور از هنگامه شهرها واقع شده مسلماً قرارگاه منبع یکی از سرکشان یا پناهگاه استوار یکی از پادشاهان مملوک بوده که نامیدار گشت تخت مساعد در آنجا خود را از آسیب خصم در امان میداشته است.

برج مزار که شاید قبر آن امیر یا این سلطان باشد بنائی مدور است که در داخل گنبدی در آن رده اند ولی از خارج سقفی مخروط دارد. طرز نمایش در عهد قدیم خیلی رواج داشته و دیر زمانی در شمال ایران متداول بوده است (تصویر ۷۴).

این برج را از آخر مانش ساخته اند، محیط قاعده آن ۲۶٫۸ متر و قطر فضای داخل آن ۵٫۷ متر است. از جانب مشرق دری به عرض ۱٫۱۲ متر تعبیه شده است (تصویر ۷۵).

قسمت اعلاي برج را با هلالی های کوچک شبیه طاقچه زینت داده اند و در زیر آنها دو کتیبه است که اشاره نمودم (تصاویر ۷۶ و ۷۷). خطوط آن که از آجر تراش سرخ رنگ بریده اند در متن سفید گچ اندود کاملاً نمایان است.

حک کتیبه پهلوی هنوز خوانده نشده است، کتیبه کوهی کامل و دست نخورده است مگر در جانب عرب که از سایش شاخ و برگ درختان قدری لطمه دیده است. در این کتیبه نام و القاب صاحب مرار کاملاً خوانده میشود. فقط اسم شخصی که بهرمان او این بنا ساخته شده لایقرا است ولی از روی حدس و بقرینه اجراء کلماتی

که باقی است این اسم هم با تاریخ بنا تقریباً مکتوب و معلوم گردیده است (تصویر ۷۸) .
 « بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القيم الكينا الجليل امي العوارس شهریار بن
 « العباس بن شهریار مولى امير المؤمنين رحمة الله امر بناته
 « فی سنة ثلاث عشر واربعمائة عمل الحسن
 « بن علی . . . بنا بر این برج لاجیم درست همعصر برج راذکان عربی است که در
 سنه ۴۰۷ (۷-۱۰۱۶) بنای آن شروع و در ۴۱۱ (۱-۱۰۲۰) ختم گردیده است
 و متعلق بدوره ایست که فاصله سقوط نخستین سلسله نوسندی و ظهور دومین سلسله
 این خاندان است^۱ .

در ابن حوره بحران که قریب ۷۰ سال دوام یافت (از ۳۹۷ تا ۴۴۶) تمام
 ناحیه سهل مازندران در دست آل زمار بود ولی ابن طایقه بر کوهستان دستی نداشته
 بقایای دودمان باوندی در آنجا مأمون نگریده منتظر فرصت و موقع غلبه بر ملک خود
 بودند. بنا بر روایت ابن اسفندیار در عهد آل ارسلان (۴۵۵-۴۶۶) سپهبد قارن بن
 سرحاب تا اندازه ای موفق شد که بر مازندران استولی گردد و قدرت خاندان وشمگیر
 رو بزوال نهاد^۲ محل اقامت حکام باوندی در کوهستان جنوب ساری یعنی پاتخت
 سابق آنها واقع بوده است . یکی از مقام آنها که متعلق به اسپهبد ابو جعفر محمد بن
 بندرین باوند است در راذکان از سابق معلوم بود . حال قمر دیگری از افراد این خاندان

۱ - خاندان باو پسر شاهپور پسر کاسپوس سه بار در مازندران سلطنت کرده است ، کاسپوس معاصر
 خسرو پرویز بوده و از این شاهنشاه لقب سپهبدی داشت . نخستین سلسله ای که موسوم به اسپهبدان طرسان
 بوده از ۴۵۰ هجری (۶۶۵) تا ۳۹۷ هجری (۱۰۰۶-۷) که زمان حثه قاسم وشمگیر بر مازندران
 است حکمرانی کرد

مجلسه دهم که معروف به منوک الحال است از ۱۶۹ هجری (۴-۱۰۷۲) تا حلوس حمام الدوله
 شهریار بن قارن شروع شد و در ۶۰۶ (۱۰-۱۳۰۹) که سلطان محمد خوارزم شاه مازندران را
 از شمس الملوک رستم بن اردشیر اسیر کرد پایان رسیده سلسله سوم که در این خصوص چندان حال
 نوشته است از ۶۳۵ (۸-۱۲۳۷) تا ۷۵۰ (۵۰-۱۳۱۹) در آمل حکومت بود .

۲ - تاریخ طرسان ابن اسفندیار ، ترجمه بیرون صحت ۲۲۹ .